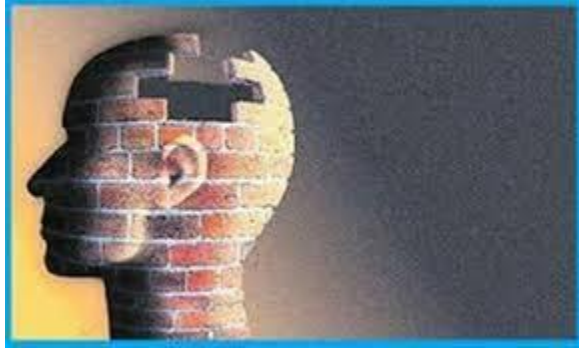


پژوهشی درباره عقل



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش.

سه دسته از موجودات دارای عقل هستند. انسان و جن و ملائکه.

عقل از بزرگترین نعمتهای الهی و پیامبر درون است و با پیروی از عقل، انسان می تواند از افتادن در گناه و کجی و انحراف نجات یابد.

هنگامی که از امام صادق (ع) سؤال می شود: ما العقل، می فرماید: «العقل ما عُبدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»؛ (کلینی، 11/1) عقل چیزی است که با آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید. مؤید این روایت، روایتی است از رسول گرامی اسلام خطاب به علی (ع) که فرمود: «یا علی العقل ما اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَّةُ وَ طُلِبَ بِهِ رِضَى الرَّحْمَانِ»؛ (مجلسی، 59/74، روایت 3) ای علی، عقل چیزی است که با آن بهشت تحصیل می شود و رضای خدای رحمان به دست می آید

در کلمات امیرالمؤمنین آمده که فرمود: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَطَوْعُهُمْ لِلَّهِ سبحانه». (تمیمی آمدی، 428/2) عاقل ترین مردم کسی است که مطیع ترین بنده خدا باشد.. و باز از آن حضرت در نهج البلاغه آمده که فرمود: «كفاك مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ سَبِيلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ»؛ (عبده، 1993/1413: 759، کلمه 417) عقلت همین بس که راه هدایت را از گمراهیت آشکار کند. در سیاق همین معانی از آن حضرت نقل شده که فرمود: «العقلُ صاحبُ جيشِ الرَّحمنِ و الهوى قائدُ جيشِ الشيطان و النفس متجاذبةٌ بينهما فإيهما غلبَ كانت فى حيزِهِ»؛ (تمیمی آمدی، 127/2، حدیث 3 و 4) عقل، همراه لشگر حق و هوای نفس، پیشوای لشگر شیطان است و جان آدمی همواره در کشاکش عقل و هوای نفس است. هر کدام غالب شود، انسان را به همان سو می کشاند. در روایت دیگری نیز، عقل سرچشمه خیرات نامیده شده است: «العقل (ينبوع الخير)». (همان، 173/1)

عصاره ایات و روایات درباره عقل انست که کسی که مومن است عاقل است و شیطان و پیروان شیطان و کسی که کافر است بی عقل است و

پیامبران و امامان عاقل ترین مردم بودند و کفار و منافقین بی عقل ترین
مردم هستند!

در این کتاب پیرامون عقل از ابعاد مختلف مطالب متنوعی آورده شده
است.

بهار 1403-کرمانشاه

چه کسانی عقل ندارند؟

کسی که دنبال شیطان عقل ندارد.. کسی که پیامبر رو رها می کنه عقل ندارد.. کسی که امام معصوم رو رها می کنه عقل ندارد.. کسی که نظام اسلامی رو رها می کنه عقل ندارد.. کسی که رهبر رو رهامی کنه عقل ندارد.. کسی که دنبال مدعیان دروغینه عقل ندارد... کسی که نماز نمی خونه عقل ندارد... کسی که غذای خوب رو رها می کنه و سراغ شراب و مواد مخدر میره عقل ندارد...

و...

عقل چیست؟

در بارهٔ معنای لغوی عقل گفته شده است که عقل از «عقال» گرفته شده است؛ و «عقال» به معنای طنابی است که به

وسیله آن زانوی شتر سرکش را می بندند و به این دلیل به عقل، عقل می گویند که این نیروی باطنی، هواها و شهوات و خواسته های شیطانی را به بند می کشد و کنترل می نماید...

در قرآن ۴۹ بار از مشتقات ماده «عقل» در قالب هایی چون یعقلون، تعقلون، نعقل و مانند آن استفاده شده. اینکه در قرآن همه جا به شکل فعل به کار رفته به این جهت است تا این معنا را به خواننده منتقل کند

که عقل، زمانی ارزش دارد که عاقل از عقل خود بهره گیرد، در حالی که عقل به خودی خود نه مذموم است نه فضیلت...

کتاب اصول کافی با روایات باب عقل و جهل آغاز می‌شود که در آن ۳۴ حدیث در مورد ارزش و امتیاز عقل بیان شده است...

جایگاه عقل در اسلام

به گفته شهید استاد مرتضی مطهری، هیچ دینی به اندازه اسلام به عقل بها نداده و برای آن اعتبار و اهمیت قائل نشده است. [۵] در روایتی به نقل از پیامبر اسلام (ص) آمده است که همه خوبی‌ها به وسیله عقل درک می‌شوند و کسی که عقل ندارد، دین هم ندارد. [۶] امام کاظم (ع) نیز عقل را در کنار پیامبران و امامان که حجت ظاهری خداوند هستند، حجت درونی او در بندگان دانسته است. [۷] در چند روایت از طریق شیعه و سنی به جایگاه عقل و این که نخستین مخلوق الهی است اشاره شده است. در روایت مفصلی که پیامبر (ص) سخنانی را خطاب به امام علی (ع) بیان کرده در فرازی گفته است: ای علی همانا عقل نخستین مخلوق

خداوند متعال است و پس از آفرینش به او فرمود: پیش آی، پیش آمد، گفت باز گرد، باز گشت، فرمود به عزت و جلالم سو گند مخلوقی که نزد من از تو محبوبتر باشد نیافریدم و همانا امر و نهی کیفر و پاداشم متوجه تو است. ^۱ [۸] [یادداشت ۱] غزالی نیز در احیاء العلوم نیز از پیامبر به این مضمون نقل کرده که عقل نخستین مخلوق خداست. «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» [۹] در مذهب شیعه افزون بر اصول عقاید که از راه عقل اثبات می شود، [۱۰] برخی از قواعد فقهی و اصولی و احکام فقهی را نیز با عقل اثبات می کنند. [۱۱] جوادی آملی فیلسوف والاهی دان شیعی با اشاره به آخرین سطر خطبه پر برکت کلینی در مقدمه اصول کافی: که می نویسد: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ»؛ استفاده کرده که قطب فرهنگی اسلام و قطب خردورزی و دانش ورزی و دانشمندی اسلام عقل است. وی هم چنین گفته که این خطبه را میرداماد در کتاب الرواشح السماویه شرح کرده و سرّ شرح [ملاصدرا بر کافی همین خطبه کلینی است. ۱۲]

پاورقی:

یا علی : إن أول خلق خلقه الله عزوجل العقل ، فقال له : أفل فأقبل ، ثم قال له : أدبر فأدبر ، ^۱ فقال : وعزتي وجلالي ما خلقت خلقا هو أحب إلي منك ، بك آخذ وبك أعطي وبك أتيب وبك أعاقب.

۵- مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۳ش، ج ۲۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵-۵

۶- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق، ص ۵۴-۶

۷- کلینی، کافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲-۷

۸- طبرسی، مکارم الاخلاق، الناشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ص ۴۴۲-۸

۹- غزالی، احیاء علوم الدین، الناشر دار الكتاب العربی، ج ۸، ص ۸-۹

۱۰- ربانی گلپایگانی، درآمدی به شیعه‌شناسی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۳۹-۱۰

۱۱- ربانی گلپایگانی، درآمدی به شیعه‌شناسی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۴۴، ۱۱-

۱۴۵.

۱۲- پیام-آیت-الله-العظمی- <https://javadi.esra.ir/fa/w/>-

جوادی-آملی-به-مناسبت-روز-بزرگداشت ملاصدرا

چند ایه و روایت درباره عقل:

از نظر قران کافران بی عقلند!

(الأنفال 22)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که (از شنیدن و گفتن حرف حق) کر و لالند که اصلا تعقل نمی کنند

(البقره 171)

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

داستان [دعوت کننده] کافران [به ایمان]، مانند کسی است که به حیوانی [برای رهندنش از خطر] بانگ می زند، ولی آن حیوان جز آوا و صدا [آن هم آوا و صدایی که مفهومی را درک نمی کند] نمی شنود. [کافران، در حقیقت] کر و لال و کورند، به همین سبب [درباره حقایق] اندیشه نمی کنند.

(المائدة 103)

وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

ولی کسانی که کفر ورزیده اند [این امور را] بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان اندیشه نمی کنند

در آیه 10 سوره ملک می فرماید:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

کفار در روز قیامت می گویند اگر گوش شنوا داشتیم یا خودمان اهل ادراک و تعقل بودیم امروز در زمره اهل آتش نبودیم

و در آیه 46 سوره حج می فرماید:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ «
بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

آیا در زمین سیر نمی کنند تا شاید قلبی بر ایشان باشد که با آن حق را
درک یا گواهی باشد، حقیقت را بشنود، اما اینها چشم هایشان کور نیست،
بلکه دیده دل هایشان کور است که نه خود حق را می یابند و نه پند
می پذیرند

در آیه 130 سوره بقره می فرماید:

«وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»

کیست که از آیین ابراهیم روی گردان باشد مگر کسی که جانفش از خرد
بی بهره باشد.

چند روایت درباره عقل:

پیامبر صلی الله علیه و آله :

إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛^۲

^۲ [تحف العقول، ص ۵۴]

همه خوبی ها با عقل شناخته می شوند و کسی که عقل ندارد، دین
[ندارد]

پیامبر صلی الله علیه و آله:

أَلَا وَ إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ قَاطِعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ وَ عَرَفَ دَارَ
إِقَامَتِهِ فَأَصْلَحَهَا وَ عَرَفَ سُرْعَةَ رَحِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا؛^۳

بدانید که عاقل ترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و از او
پیروی کند، دشمنان خدا را بشناسد و از آنان نافرمانی کند، جایگاه ابدی
خود را بشناسد و آن را آباد کند و بداند به زودی به آنجا سفر خواهد
[کرد و برای آن، توشه بردارد]

پیامبر صلی الله علیه و آله :

صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ
هُوَ دُونَهُ وَ يُسَابِقَ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ كَانَ
خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ

[اعلام الدین، ص ۳۳۷، ح ۱۵^۳

بِاللَّهِ وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً اِنْتَهَزَ بِهَا، لَا يُفَارِقُهُ الْحَيَاءُ وَ لَا
يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ يُعْرِفُ بِهَا الْعَاقِلُ؛

ویژگی عاقل، آن است که در برابر نادان بردباری کند، از آن کس که به او ظلم کرده بگذرد، نسبت به زیردستان متواضع باشد، با بالادستان در خوبی ها رقابت کند، هر گاه خواست سخن بگوید، بیندیشد، اگر خوب بود بگوید و بهره ببرد و اگر بد بود، سکوت کند و سالم بماند، اگر بلا و امتحانی برایش پیش آمد به خدا پناه ببرد و دست و زبان خود را نگه دارد، اگر فضیلتی دید، به سرعت از آن بهره گیرد، حیا از او جدا نگردد و حرص از او سر نزنند، اینها خصلت های دهگانه ای است که عاقل با آنها [شناخته می شود]^۴

امام علی علیه السلام:

أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ كَانَ بَعِيْبِهِ بَصِيْرًا وَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيْرًا؛

عاقل ترین مردم کسی است که به عیب های خویش بینا و از عیوب دیگران، نابینا باشد^۵

امام علی علیه السلام :

أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيْرًا لِمَعَاشِهِ وَ أَشَدَّهُمْ اِهْتِمَامًا بِاصْلَاحِ مَعَادِهِ؛^۶

^۴ تحف العقول، ص ۲۸

^۵ غرر الحکم، ح ۳۲۳۳

عقل ترین مردم کسی است که بهتر بتواند امور زندگی اش را برنامه ریزی کند و برای اصلاح آخرتش بیشتر همت نماید

حدیث جنود عقل و جهل

از جمله احادیث معروف اخلاقی در شیعه، حدیثی است از امام صادق علیه السلام، که درباره خلقت و ویژگی های عقل و سپاهیان عقل و جهل سخن رفته است. این حدیث که مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفته و برخی بزرگان به شرح آن پرداخته اند، به حدیث جنود عقل و جهل شهرت دارد.

در این حدیث، پس از بیان چگونگی خلقت و فرمانبری عقل و نافرمانی جهل، خداوند به عقل، هفتاد و پنج نیرو عطا کرد. هنگامی که جهل، از عطای خدا به عقل و قدرت و فضیلتش آگاه شد، دشمنی با او را در دل

گرفت و به خداوند عرض کرد که عقل را چنین نیرومند ساختی . در حالی که من دشمن او هستم و هیچ نیرویی ندارم. خداوند به او نیز نیروهایی را در مقابل نیروهای عقل اعطا کرد. برای نمونه برای عقل، خیر را وزیر قرار داد و شرّ را ضدّ آن و وزیر جهل قرار داد. ایمان از سپاه عقل و ضدّش کفر از سپاه جهل و تصدیق و امید هردو از نیروهای عقل و در سپاه مقابل انکار و ناامیدی

نکته‌ی قابل توجّه در پایان شمارش سپاهیان عقل و جهل ، ذکر شده ، این است که اگر چه همه‌ی انسان‌های مومن و دوستدار پیشرفت در مسیر معنویت ، باید برای خردمند شدن و تکمیل ایمان بر خرد خود افزوده و از نیروهای عقل استفاده کرده و با نیروهای جهل مبارزه کند . ولی باید به این مطلب توجّه داشته باشد که همه‌ی این ویژگی‌ها به صورت کامل در انسان‌های کامل چون پیامبر و امام ، جمع می‌شود . همچنین در مومنانی که در امتحان الهی موفق شده و هنگامی که خداوند قلب‌هایشان را برای ایمان آزموده است. امّا دیگر پیروان ما باید در تلاش برای کسب این خصال نیکوی عقلانی بوده و نیز در پی پاک شدن از بدی‌ها و دور شدن از نیروهای جهل. اگر چنین باشند (به تدریج) به درجات عالی معنوی و همراهی با انبیا و اوصیای الهی خواهند رسید . نکته‌ی مهم دیگر اینکه ، رسیدن به این درجات والا ، هنگامی صورت

می‌پذیرد که سالک این راه، معرفت نسبت به عقل و نیروهای آن پیدا کرد و آنها را به درستی بشناسد. البته به تبع آن نیروهای مقابلش را نیز به درستی خواهد شناخت. وظیفه‌ی پیرو، در مرتبه‌ی بعد دوری کردن از جهل و نیروهای او است.

کارکردهای عقل

از آنجایی که پایه‌ی شخصیت انسان عقل است، بسیاری از فضیلت‌ها و خیرها از آن سرچشمه می‌گیرد. در حدیث بیست و چهارم از قول امام صادق علیه‌السلام عقل را راهنمای مومن معرفی کرده و در روایت پیش از آن آمده است:

هوش، فهم، حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرد.

عقل، انسان را کامل می‌کند و راهنما، بینا کننده و کلید کار او است.

هرگاه عقل انسان به نور الهی تأیید گردد، دانشمند، حافظ، یادآورنده، باهوش و با فهم گردد. و از این رو می‌داند که چگونه و چرا و کجاست،

بدخواه و خیرخواه خود را می‌شناسد و چون آن را شناخت، روش زندگی و آنچه به او در گذشته رسیده و در آینده خواهد رسید را می‌شناسد،

در یگانه دانستن خدا و اقرار به طاعتش، اخلاص ورزد، و هنگامی که چنین کرد، امور از دست رفته را جبران می‌کند و در امور آینده به درستی عمل می‌کند، آنگاه می‌داند که در چه حال و وضعیتی است و برای چه در اینجا است و از کجا آمده و به کجا خواهد رفت،

این‌ها همه از تأییدات عقل است.

در روایت بیست و هفتم کتاب از امام صادق علیه‌السلام نیز، قدرت فهم و حافظه‌ی افراد و تفاوت میزان حافظه و فهم در افراد را ناشی از تفاوت در میزان عقل دانسته‌اند.

در روایت بیست و نهم هم امام به مفضل می‌گوید: فلاح و رستگاری نیز با عقل به دست می‌آید و کسی که خردمند نباشد، رستگار نمی‌گردد و ادامه دادند، بدون علم هم نمی‌توان خردمند شد.

فقدان عقل ، فقدان زندگی است. در روایت سی‌ام امام علی علیه‌السلام عقل را مساوی با زندگی دانسته و نبود عقل را نبود زندگی برشمرده است. سخن ایشان اینچنین است: کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات

خوب استوار است، بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم . مگر کسی که عقل و دین نداشته باشد. زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت است و زندگی با ترس و هراس گوارا نیست. نداشتن عقل نیز نداشتن زندگی است و انسان بی‌خرد به مردگان شبیه است

در روایت سی و چهارم نیز به رابطه‌ی عقل و حکمت پرداخته شده است که امام صادق از امام علی علیهماالسلام نقل کرده است. در این بیان آمده است: عمق حکمت بوسیله‌ی عقل و عمق عقل بوسیله‌ی حکمت فهمیده می‌شود. امام در این سخن به رابطه‌ی دوسویه‌ی عقل و حکمت اشاره کرده است که منشأ فهم حکمت و رسیدن به کنه و عمق حکمت‌ها، عقل است و در مرحله‌ی بعد این حکمت است که قدرت عقل افراد را می‌فهمد. با افزایش هریک از این دو، نقطه‌ی مقابله‌ی بهتر و بیشتر دانسته می‌شود.

نمونه هایی از بی عقلی!

اگرچه انسان جزو صاحبان عقل است ولی انسان هایی هستند که یا دیوانه هستند یعنی عقل آنها معیوب است یا سفیه و احمق هستند یعنی از عقل خود استفاده نمی کنند لذا به آدم بی عقل معروف می شوند و می گویند فلانی عقل ندارد. به چند حکایت درباره این افراد توجه نمایید:

مردمی که نادان و ناگاه باشند سرشان کلاه می رود

شخصی به روستایی رفت و متوجه شد مردم ساده و ناگاه و بقول معروف کم عقل هستند. به آنها گفت اگر مشکلی دارید من حل می کنم! گفتند چشمه ای داریم که کوهی مانع آن هست می توانی کوه را برداری؟ گفت اره میتوانم فقط چهل روز به من کباب بدهید تا قوی بشوم و کوه را برایتان بردارم. چهل روز به او کباب دادند. بعد چهل روز گفت بروید ببینید کمر کوه چند متر است؟ آنها رفتند و اندازه گرفتند گفتند حدودا دوهزار متر. گفت دوهزار متر طناب تهیه و دور کمر کوه بگذارید آنها مشغول به این کار شدند و این فرد مرتب کباب میخورد! بعد گفتند طناب را دور کمر کوه گذاشتیم. گفت حالا برویم تا کوه را بردارم! باهم کنار کوه رفتند گفت حالا باطناب کوه را برداشته پشت کمر من بگذارید تا من کوه را ببرم در بیابان بیاندازم! گفتند نمیشود! گفت شرط من همین است! تازه فهمیدند چه کلاهی سرشان گذاشته است

بجای پزشک پیش دامپزشک رفت و کور شد!

فرد نادانی برای معالجه چشم درد خود، به جای مراجعه به چشم پزشک، به پیش دام پزشک می رود و او نیز از روی نادانی، از داروی دام ها به چشمان او می کشد و او را از نعمت بینایی محروم می سازد. فرد نادان شکایت و دادخواهی پیش قاضی می برد، ولی قاضی حکم به مقصر بودن خود او می دهد. در واقع، او را متهم به ندانم کاری هایش می کند و عذاب جسمی اش را نتیجه نادانی خود او می داند. زیرا اگر از عقل سلیم بهره مند بود، برای درمان بیماری خود، به پزشک مراجعه می کرد، نه به دام پزشک.

چنان که امام علی علیه السلام فرموده است:

«عقل کسی است که هر چیزی را به جای خود می نهد».

آری، عاقل هر کاری اعم از: غم و شادی، خیر و شر، دوستی و دشمنی، نرمش و خشونت، محبت و شدت، عبادت و تفریح و... را با دقت و

اندیشه کافی در جای خود انجام می دهد. ولی نادان نمی داند کیست؟
کجاست؟ به کجا می رود؟ و چه کاری باید بکند

به همین سبب، سخنی می گوید که نباید بگوید؛ کاری می کند که نباید
بکند؛ قصد نیکی می کند، بدی می شود؛ می خواهد خوشحال کند،
ناراحتی پیش می آورد، می خواهد به دین خدمت کند، آبروی آن را می
برد؛ می خواهد صلح و صفا ایجاد کند، به آتش اختلاف دامن می زند.
خلاصه، در هر زمینه آسیب و خرابکاری اش بیش از سودمندی و
اصلاحش است. مولا علی علیه السلام در وصف شخص نادان فرموده
است:

«کار نادان، وبال و دانش او گمراهی است»

سعدی نیز می گوید:

ندهد هوشمند روشن رای به فرومایه کارهای خطیر

بوریا با ف اگر چه با فنده است نبرندش به کارگاه حریر

«عاقبت نگری»

پیرمرد فرتوتی نزد زرگر آینه نگیری آمد و گفت: «ترازویت را به من بده که می خواهم با آن طلا وزن کنم.» زرگر در پاسخ گفت: «من جارو ندارم.» پیرمرد دوباره گفت: «آقای زرگر من از تو درخواست ترازو کردم، نه جارو.» زرگر دوباره گفت: «من غربال ندارم.» پیرمرد گفت: «آقای زرگر شوخی بس است، من از تو ترازو خواستم، چرا خود را به کُری می زنی؟» زرگر در پاسخ وی گفت: «نه مزاح می کنم و نه کر هستم، من درباره وضع تو دقت کردم. تو پیرمردی هستی که دست هایت می لرزد و اندامت هم رعشه دارد. از طرف دیگر طلاهای تو نیز خُرد و ریز هستند، از این رو احتمال ریختن آنها و گم شدن آنها وجود

دارد. وقتی که آنها ریخت، به سراغ من خواهی آمد و تقاضای جارو و
۷. «سپس غربال خواهی کرد

عاقبت دوستی با خرس!

روزی بود و روزگاری بود. در زمان های قدیم، یک پیرمرد دهقان بود
که تمام عمر خود شو در کار کشاورزی و باغبانی گذرانده بود و کم کم
باغ بزرگی در خارج شهر خریده بود و توی اون باغ درختای میوه دار
. زیادی کاشته بود

پیرمرد دهقان میوه های خیلی زیادی تو باغش پرورش داده بود مثل
انار ، انگور ، سیب ، هلو ، پرتقال ، خربزه ، هندوانه ، گوجه و گلابی و یه
عالمه میوه دیگه ، خلاصه همه جور میوه ای توی این باغ بزرگ و زیبا
وجود داشت و اهالی شهر، همه حسرت داشتن چنین باغی رو می
خوردن.

اما بچه ها این پیرمرد دهقان هیچ کسی رو نداشت؛ وقتی که بچه بود پدر و مادرش رو از دست داده بود و از اول جوانی به قصد کار کردن به شهر دیگه ای سفر کرده بود، توی اون شهری هم که زندگی می کرد، قوم و خویشی نداشت و چون خیلی سرگرم پرورش باغ و درختاش بود کسی با اون دوست نشده بود و خودش هم فرصت نکرده بود که دوست وهم زبونی برای خودش پیدا کنه ، این بود که به کلی بی کس مونده بود و تنهایی تو باغ خودش زندگی می کرد

روزها گذشتن تا اینکه یک روز که پیرمرد دهقان از بی کسی و تنهایی حوصله اش سر رفته بود و احساس ناراحتی میکرد، با خود گفت: «بهبتره از خونه بیرون برم و کمی گردش کنم، شاید یه دوستی یا یه هم زبونی پیدا کنم و دلم یه قدری وا بشه و حوصلم سر جاش بیاد

پیرمرد دهقان از باغ بیرون اومد و چون گردش کردن تو کوه رو دوست داشت، شروع به قدم زنان به طرف کوهساری که دراون نزدیکی بود کرد. اتفاقا در اون کوه، یک خرس پشمالوی پیر زندگی می کرد که چون دراونجا حیوونای دیگه ای نبودن ،او هم از تنهایی غمگین شده بود و به طرف صحرا پایین می اومد تا شاید تودشت و صحرا کسی رو پیدا کنه و قدری درد دل کنه. خلاصه پیرمرد دهقان و خرس پیر، در وسط راه با هم روبرو شدن

پیرمرد، وقتی خرس رو دید که آهسته آهسته راه می ره و غمگین به نظر
«می رسه به اون گفت:» خرس پشمالو چرا تنها گردش می کنی؟

خرس جواب داد:» درد من همینه که تنها هستم، بچه ها دنبال بازی می
رن، جوون ترا میرن سر کار و من که دیگه پیر شدم و کاری برای انجام
دادن ندارم کسی با من هم صحبت نمیشه و چون خیلی غمگین
”بودم، گفتم کمی در صحرا راه برم تا شاید دلم شاد بشه

باغبان گفت:» آهان، خوب می فهمم که چی میگی، من هم از تنها بودن
تو باغ، دلم گرفته بود. کار دنیا همین طوریه ، هر چقدر هم که کسی از
مردم بی نیاز باشه و به کسی محتاج نباشه، باز هم تنها یی نمیتونه
»خوشبخت باشه و هر کسی به یه همزبون و همفکر احتیاج داره

خرس از حرفهای باغبان خوشحال شد و جواب داد:» پس معلوم می شه
که ما هر دو تامون مثل هم تنها هستیم و هم دردیم. هر دو پیر شدیم و
دلمون از تنهایی گرفته و خوبه که با هم دوست باشیم و گاهی همدیگه
»رو ببینیم و قدری با هم صحبت کنیم

پیرمرد دهقان گفت:» من حاضرم، دوستی تو رو قبول میکنم و چون یک
باغ بزرگ پر از میوه دارم ،می تونیم به باغ من بریم و همیشه اونجا پیش
»همدیگه باشیم

بله بچه ها پیرمرد دهقان و خرس پشمالو با هم دوست شدن و بعد راهی باغ دهقان شدن. خرس که خوراک و جای راحت و رفیق خوب پیدا کرده بود، به قدری خوشحال بود و به قدری محبت پیرمرد دهقان در دلش جا گرفته بود که می خواست برای همیشه با اون باشه و پیشش زندگی کنه.

خرس پشمالو توی هر کاری که میتونست و بلد بود به پیرمرد دهقان کمک می کرد و هر وقت هم که کاری نداشتن از زندگی خودشون برای هم تعریف میکردن و از معاشرت و دوستی با همدیگه خیلی خوشحال بودن، بعد از ظهرها هم، باغبان زیر درختی می خوابید و خرس که خیلی به دهقان محبت داشت، دستمالی به دست می گرفت و برای دور کردن مگسها از روی صورت دهقان، اونو باد می زد.

تا اینکه چند روز گذشت و در یکی از روزها که دهقان خوابیده بود و خرس باوفا به مگس پرانی مشغول بود، مگسها بیشتر هجوم آورده بودن و یکی دو تا مگس سمج هم بودن که از کنار لب و دهن پیرمرد دهقان دور نمی شدن و کنار نمی رفتن. هی می پریدن و باز دوباره روی صورت پیرمرد دهقان می نشستن. پیرمرد چند بار تو خواب ناراحت شده بود و با تکیه دادن سر خود، مگسها رو دور کرده بود، ولی باز مگسها ول کن نبودن که نبودن.

کم کم خرس از دست مگسها خیلی خشمگین و عصبانی شد که چرا دوست عزیزش رو از خواب بیدار می کنن و بیشتر از این ناراحت بود . که هر چقدر هم دستمال رو تگون می ده ، اونا نمیترسن و نمیرن . عاقبت خرس فکری کرد و با خودش گفت: «عجب مگسهای پررو و سمجی هستین ! الان بلایی به سرتون پیارم که دیگه دوست عزیز و مهربون منو اذیت نکنین.» اون وقت بود که خرس، سنگ بزرگی رو که خیلی سنگین بود، از کنار باغچه برداشت و سر دست بلند کرد و مگسها را که روی صورت پیرمرد نشسته بودن، نشونه گرفت و سنگ رو محکم !روی مگسها زد

البته مگسها پرواز کردن ولی سر و کله پیرمرد دهقان خرد و خمیر و شکسته شد. البته خرس می خواست به پیرمرد خوبی و خدمت بکنه اما چون نادان و بی فکر بود به قصد خوبی کردن، به دوست خودش آسیب .وضرر رسوند واونو از بین برد

و ازاون روز در مورد رفاقت ودوستی با دوستای نادون این مثل معروف «.شده که می گن «دوستی فلان کس مثل دوستی خاله خرسه، است

عوامل و اسباب تقویت و زیاد کردن عقل

در روایات دو تعبیر آمده یکی تقویت و یکی زیاد کردن عقل، اموری برای تقویت عقل و قدرت درک ذکر شده که به آنها می‌پردازیم.

تجارت تقویت‌کننده عقل است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «التجارة

«تزید فی العقل» [1] یعنی «تجارت عقل را زیاد می‌کند»

در روایت دیگر آمده: «ترك التجارة ينقص العقل»^[2] یعنی «رها کردن
».تجارت عقل را کم می کند

شاید گفته شود که مراد همه نوع شغل و فعالیت اقتصادی است ولی
موضوع روایت تجارت است نه مطلق کار کردن، از طرفی شاید گفته
شود هر کاری که ذهن را درگیر کند و به فعالیت وادارد مانند تجارت
عقل را زیاد می کند ولی چون در روایت علت ذکر نشده نمی توان چنین
نتیجه ای گرفت

سفر هم عقل را زیاد می نماید:

رسول خدا(ص) فرمود: «مسافرت کنید که اگر سودی نبردید حداقل
بر عقلتان افزوده می گردد».^۸

عطر تقویت کننده عقل است، در روایت آمده: «من تطيب أول النهار لم
يزل عقله إلى الليل»^[3] یعنی «کسی که در اول روز از عطر استفاده کند تا

مکارم الاخلاق طبرسی⁸

شب عقلش باقی می ماند.» البته عطر نمی تواند به عنوان درمان ضعف عقل باشد و یک تقویت موقتی است. در روایت دیگری آمده: «خمس خصال من فقد واحدةً منهن لم يزل ناقص العیش، زائل العقل، مشغول القلب: فأولها صحة البدن، والثانية الامن، والثالثة السعة في الرزق، والرابعة الأنيس الموافق. قلت: وما الأنيس الموافق؟ قال الزوجة الصالحة، والولد الصالح، والخليط الصالح. والخامسة وهي تجمع هذه الخصال: الدعاء».[4]

یعنی «پنج خصلت است که اگر یکی از این ها نباشد زندگی انسان ناقص است و عقل درستی ندارد و قلبش مشغول است، اولین آن سلامتی بدن و دوم امنیت و سوم صحت روزی و چهارم انیس، موافق راوی سؤال می کند انیس موافق چیست؟ امام پاسخ می دهند همسر خوب و فرزند خوب و رفیق خوب، پنجم آرامش فکری.» این نوع زوال عقل موقتی است و با برطرف شدن این مشکلات زوال عقل هم برطرف می شود.

پیامبر (ص) می فرماید: «مَا طَابَتْ رَائِحَةُ عَبْدٍ إِلَّا زَادَ عَقْلُهُ» [5] یعنی «عطر لباس انسان خشک نمی شود مگر اینکه عقلش زیاد می شود».

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الرَّيْحُ الطَّيِّبَةُ تَشْدُّ الْعَقْلَ وَتَزِيدُ فِي الْبَاءَةِ» [6]
«یعنی بوی عطر عقل را تقویت می‌کند و هم‌بستر شدن را زیاد می‌کند»

با توجه به روایات ذکر شده می‌توان گفت که عطر هم برای درمان ضعف عقل قابل‌استفاده است.

حجامت تقویت‌کننده عقل است، در روایت آمده: «إِنْ الْحِجَامَةُ تَصْحَحُ
الْبَدْنَ وَتَشْدُّ الْعَقْلَ» [7] یعنی «حجامت بدن را سالم می‌کند و عقل را
تقویت می‌کند»

در روایت دیگر آمده: «الْحِجَامَةُ تَزِيدُ الْعَقْلَ وَتَزِيدُ الْحَافِظَ حِفْظًا» [8] یعنی
«حجامت عقل را زیاد می‌کند و سبب تقویت حافظه هم می‌شود.»
مخصوصاً حجامت سر برای تقویت عقل بسیار مفید است. تا وقتی مردم

حجامت کنند کمتر بیمار می‌شوند، در زمان قاجار شرکت‌های دارویی بررسی کردند و دیدند که در ایران کسی دارو مصرف نمی‌کند و علت حجامت کردن است بنابراین پول زیادی به حجام دربار ناصرالدین‌شاه دادند تا تیغ‌هایش را زهرآلود کند و در اثر آن دو نفر پس از حجامت مردند سپس ناصرالدین‌شاه دستور ممنوعیت حجامت را صادر کرد و آن‌ها هم توانستند داروهای خود را بفروشند. بعضی افراد که از خون می‌ترسند و به همین علت حجامت نمی‌کنند معمولاً صفاوی هستند و ابتدا باید صفا را درمان کنند.

مسواک تقویت‌کننده عقل است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «السواک یذهب بالبلغم ویزید فی العقل.» [9] یعنی «مسواک زدن بلغم را برطرف می‌کند و عقل را زیاد می‌کند.» شاید بتوان گفت که در اثر کم شدن بلغم عقل تقویت می‌شود.

سداب تقویت کننده عقل است، امام کاظم (ع) می فرمایند: «السداب یزید
«فی العقل» [10] یعنی «سداب عقل را زیاد می کند

کندر تقویت کننده عقل است، پیامبر (ص) می فرمایند: «علیکم بالألبان
فانها تمسح الحر عن القلب کما یکسح الاصبغ العرق عن الجبین ، وتشد
الظهر وتزید فی العقل وتذکی الذهن وتجلو البصر وتذهب النسیان.» [11]
یعنی «بر شما باد کندر زیرا گرمی از قلب پاک می کند همان گونه که
انگشت عرق پیشانی را پاک می کند و کمر را تقویت می کند و عقل را
زیاد می کند و ذهن را تیز می کند و بینایی را جلا می دهد و فراموشی را
«برطرف می کند

اگر زن باردار کندر استفاده کند برای تقویت عقل فرزند او مفید است

امام رضا (ع) می‌فرمایند: «أطعموا حبّالاکم ذکر اللبان فإن یک فی بطنها غلام خرج ذکی القلب عالما شجاعا وإن تک جاریة حسن خلقها وعظمت عجیزتها وحظیت عند زوجها.» [12] یعنی «به زنان باردار خود کندر نر بدهید، اگر در شکم او پسر باشد تیزهوش و عالم و شجاع خواهد بود، ولی اگر دختر باشد باسن آن بزرگ و نزد شوهرش خوش‌اقبال خواهد بود.»

کندر سفید و شیرین است و شبیه آلت مرد است از این جهت به آن می‌گویند کندر نر، کندر ماده کدر و زردرنگ و تلخ‌مزه است. چون در روایت کلمه اطعموا آمده یعنی مانند غذا باید مقدار زیاد از آن خورده شود، که می‌تواند یک یا چند قاشق غذاخوری و آسیاب شده باشد.

همچنین پیامبر (ص) می‌فرمایند: «أطعموا حبّالاکم اللبان فإن الصبی إذا غذی فی بطن أمه باللبان اشتد قلبه وزید فی عقله» [13] یعنی «به زنان

باردار خود کندر بدهید، وقتی کودک در شکم مادرش از کندر تغذیه
»کند قلبش قوی می‌شود و عقلش زیاد می‌شود

امام رضا (ع) می‌فرمایند: «استکثروا من اللبان واستبقوه وامضغوه وأحبه
إلى المضغ، فإنه ينزف بلغم المعدة، وينظفها، ويشد العقل، ويمرئ
الطعام.» [14] یعنی «زیاد کندر استفاده کنید و آن را فوراً قورت ندهید و
آن را بجوید و جویدن نزد من محبوب‌تر است، آن بلغم معده را به
شکل خون‌ریزی خارج می‌کند و معده را پاک‌سازی می‌کند و عقل را
تقویت می‌کند و سبب می‌شود که غذا هضم شود و به مرحله استفاده
»برسد

کرفس تقویت‌کننده عقل است، در روایت آمده: «أنه – أی الکرفس
یورث الحفظ، ویذکی القلب» [15] یعنی «کرفس سبب تقویت حافظه
»(می‌شود و قلب را تیز می‌کند (انسان را تیزهوش می‌کند

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «علیکم بالکرفس فانه ان کان شیء یزید فی العقل فهو هو.» [16] یعنی «بر شما باد کرفس، اگر چیزی عقل را زیاد می‌کند آن کرفس است.» تخم و ساقه و برگ کرفس برای تقویت عقل قابل‌استفاده است البته کرفس وحشی قوی‌تر است.

هليلة و شکر تقویت کنند است، در رساله ذهبیه آمده: «ومن أراد أن یزید فی عقله یتناول کل یوم ثلاث هليلجات بسکر ابلوج.» [17] یعنی «کسی که می‌خواهد عقلش را زیاد کند، هرروز سه عدد هليلة با شکر بلوچستان.» بهترین شکر مال منطقه سیستان بوده که از نیشکر تهیه می‌شده و دو بار صاف می‌کردند و مقدار استفاده از شکر به مقدار صدق است. هرگاه هليلة به‌تنهایی بیاید معمولاً مراد هليلة سیاه است البته شاید مراد همه انواع هليلة شامل هليلة کابلی و چینی و غیره باشد.

گوشت تقویت کننده عقل است، امام صادق (ع) می فرمایند: «اللحم ینبت اللحم ویزید فی العقل ومن ترک اكله ایاما فسد عقله» [18] یعنی «گوشت، گوشت می رویاند و عقل را زیاد می کند و کسی که چند روزی گوشت نخورد عقلش فاسد می شود».

همچنین امام صادق (ع) می فرمایند: «من ترک اكل اللحم اربعین صباحا ساء خلقه وفسد عقله» [19] یعنی «کسی که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می شود و عقلش کم می شود.» در روایات گوشت به عنوان بهترین غذا معرفی شده البته گوشت گاو نهی شده است و بهترین روش پخت گوشت کباب کردن آن است.

کدو عقل را زیاد می کند... پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شما باد کدو؛ چرا که عقل را افزون می سازد و مغز را بزرگ می کند. (شعب الایمان: ج 5 ص 102 ح 5947)

آنچه از روایات استفاده کرده‌ایم که جمع کردن درمان‌ها نفع دارد و ضرر ندارد، همان‌طور که در مورد شیر گاو در روایت آمده «عَلَيْكُمْ بِالْبَانِ الْبَقَرِ؛ فَإِنَّهَا تَرُمُّ مِنْ كُلِّ شَجَرٍ ، وَهُوَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» [20] یعنی «بر شما باد شیر گاو، زیرا از تمام گیاهان می‌خورد و برای تمام بیماری‌ها درمان است» و در مورد عسل آمده «ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا ۖ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» [21] یعنی «سپس از تمام ثمرات (و شیره گل‌ها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بپیم، از درون شکم آن‌ها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است» با توجه به این آیات خاصیت درمانی شیر گاو و عسل به علت تغذیه از گیاهان مختلف و جمع خواص آن‌ها است. حال اگر بخواهیم از تمام درمان‌های معرفی شده یک داروی ترکیبی و کامل بسازیم که همه خواص را داشته باشد، ترکیبات آن چنین است، تخم خرفه، برگ خرفه، برگ چغندر، کدو، تخم کدو، به، دانه به، سداب، کندر، تخم کرفس، ساقه کرفس، برگ کرفس، هلیله و شکر هر کدام به اندازه مساوی، این

دارو برای افرادی که دچار ضعف عقل هستند یا افراد مبتلا به اوتیسم قابل استفاده است. شاید گفته شود که اگر ترکیب این مواد خوب بود ائمه (ع) آن‌ها را به صورت ترکیب معرفی می کردند و حال که این گونه نیست ما هم جایز به ترکیب آن‌ها نیستیم، پاسخ این است که ائمه (ع) در مواردی که داروی ترکیبی معرفی کرده اند به خاطر آن است که آن مواد به صورت مجزا درمان محسوب نمی شوند و آن خاصیت را ندارند ولی در مواردی مانند مسئله مورد بحث درمان‌ها هر کدام به طور جداگانه مؤثر هستند و بیشتر توصیه غذایی به حساب می آیند و نیز با توجه به روایات مصرف آن‌ها باهم منافاتی ندارد و ناسازگار نیستند، از این جهت جمع آن‌ها موجب تقویت اثربخشی شده و مفید است.

جنون

یکی از بیماری های عقل بیماری جنون و دیوانگی است....

نشانه های جنون، مجموعه بسیاری از افکار و رفتارها را شامل می شود که از جمله آن ها، آشفتگی فکری و ادراکی، اختلال های عاطفی، ادراکی، شخصیتی و هویتی، انگیزشی، رفتاری و عملکردی میان فردی و مانند آن ها است.

چهار نشانه اصلی شامل: هذیان ها، توهمات، گفتارهای آشفته و رفتارهای آشفته و بیهوده و تکراری از جمله مهم ترین نشانه های جنون در افراد است.

رفتارهای آنان گاه برای شخص مجنون و اطرافیان خطرناک و خطر ساز است و اطرافیان بار سنگینی همراه با ترس و خطر از عمل غیر قابل پیش بینی و مهارنشدنی آنان را تحمل می کنند؛ زیرا گاه این افراد بسیار ترسناک و ناراحت کننده می شوند.

آنان از نظر فکری، فاقد انسجام ادراکی، عقلانی و منطقی هستند و گفتارهایشان نمودی از این فقدان را به نمایش می گذارد؛ زیرا درهم و برهم سخن می گویند. از نظر عاطفی نیز هیجانی بوده و خنده های بی جا حتی در موقعیت های غم انگیز مانند یک مجلس عزا و یا گریه کردن در موقعیتی که اغلب خنده دار است، هم چنین متحیر شدن و سردرگمی و مانند آن را از خود بروز می دهند. در رفتارها نیز انسانی دودل بوده و از تردید رنج می برند. نمی توانند تصمیم بگیرند و وقتی اقدام می کنند با تردید گامی به پیش و گام پس می نهند. گرایش به حفظ سبک غیر عادی تفکری و رفتاری خود داشته و خودمحور هستند.

در یک کلمه، دیوانه و مجنون، گرفتار هذیان ها، توهمات، افکار پریشان، رفتار آشفته، خاموشی و سکوت بسیار زیاد، انزوای اجتماعی و مانند آن ها هستند. نامتعارف بودن، عقاید غیر عادی، فکر و رفتار عجیب، نظافت شخصی نامناسب، تهییج پذیری بی جا و مانند آن ها است.

نمونه های از جن زدگی و جنون

دختری دبیرستانی از یکی از شهرهای گیلان در گفت و گوهای خویش مدعی این معنا شد که با پسری به نام ایمان (شاید امین) ازدواج کرده است. پسر کمی از دختر بلند قامت تر بود. دارای یک اتومبیل پراید و ویلایی دو طبقه در جنگل است که با خواهرش زندگی می کند. پسر در کارخانه ای کار می کند و هر از گاهی کمک هایی مالی به دختر می کند. با هم سوار پراید به ویلا رفته و خواهر پسر غذاهایی را چون عدس و مانند آن ها فراهم می آورد. دختر پس از بازگشت به خانه به اتاق خود رفته و آن را قفل می کند و ساعت ها با پسر است. پیش از این نماز می خواند، ولی آن را رها می کند و دیگر خبری از قرآن و نماز نیست. رفتارهای مشکوک دختر مادر را به شک می اندازد. پس از تماس بیان می شود تا هنگام حضور دختر مادر یا پدر یا برادر با صدای بلند پنجاه آیه را بخواند؛ اما آنان هیچ یک توانایی قرائت قرآن به صورت صحیح و

درست را ندارند و روخوانی آنان همراه با غلط خوانی است. بنابراین، برنامه شبکه قرآن و قرائت آن پیشنهاد می شود. وقتی دختر به اتاق می رود، مادر طبق برنامه صدای قرآن تلویزیون را بلند می کند به طوری که در همه ویلا شنیده شود؛ ناگهان صدای جیغ و فریاد از اتاق دختر بلند می شود. مادر سراسیمه وارد می شود و دختر لرزان و وحشت زده را به آغوش می کشد. دختر اعتراض های شدید می کند و می گوید که پسر از اتاق گریخت در حالی که از در و دیوار عبور می کرد... پس از چند روز دیگر دختر مدعی شد که پسر با قوم و خویشان خود در حالی که همگی لباس های سپید پوشیده و در یکی متری زمین هستند، او را تهدید می کنند که صدای قرآن را خاموش کند و اجازه دهد تا ایشان به خانه بازگردند و گرنه بد می بینند. ایشان پس از خواندن سوره هایی از جمله حمد بر آب و پاشاندن آن در اطراف خانه از حضور این افراد ...راحت می شوند

مورد دیگری زنی بود که مدعی حضور جنیان در اتاق و رختخواب خود می شود که ایشان هر روز صبح در خوابگاهش وارد می شوند. آن گاه از جلو و قبل وارد و از دبر خارج می شوند و او وحشت زده می بیند که ...ایشان وارد بدن شده و از سوی دیگر بیرون می آیند

مورد دیگر، پسری بیست و سی ساله بود که می گفت در هنگام شب با موتور در حرکت بودم که در تاریکی نور چراغ موتورم بر کسانی افتاد که کوتوله بودند و موهای عجیب و غریبی داشتند. هر چه سعی کرد از آنان عبور کند نتوانست؛ گویی یک نیروی پرتوان جلوی حرکت موتور را گرفته و او را به سوی عقب می کشاند. پسر پس از رهایی از این امر، ... یک هفته تب کرده و بیمار شد

مردی چهل ساله گزارش کرد که در هنگام عبور از جاده ای بیابانی به همراه مسافرانی زنی را روی خط سپید در وسط جاده دیدند که جامه سپید پوشیده بود و دو مرد در دو طرفش در حرکت بودند... این زن باری دیگر در وسط بیابان در حالی که تنها بود رویت شد. با آن که کامیون های بسیاری از آن جا عبور می کرد کسی او را ندیده بود.. بارها ... این مرد این زن را در موقعیت های گوناگون دید

پسری سی ساله پس از مدتی حضور در جنگل مدعی شد که کسانی بر گرده او سوار شده اند و اجازه نمی دهند او هر کاری کند. سخنان ... عرفانی و پیچیده می گفت و بارها سعی کرده تا اموالش را ببخشد

زنی چهل ساله مدعی بود که همسایگان در حال توطئه علیه او هستند. از آیات قرآنی سخن می گفت و تهدیدهای الهی که بشر در معرض خطر

آن هستند. صداهایی را می شنید که به او دستورهایی می داد و او از طریق حضوری و تلفنی از دیگران می خواست تا آن را انجام دهند

مردی میان سال مدعی بود که جنیان او را به باغی برده و در عروسی شرکت کرده است. سپس با عروس مدتی بود تا جایی که دیگر خسته در زمانی که با ایشان از روستای عبور می کرد . شده و از رمق افتاده بود به جلسه ایشان وارد شده و سپس با سوگند و توسل به امامان(ع) از جنیان خواسته او را رها کنند؛ زیرا توان جنسی اش تحلیل رفته و زنش ...مشکوک

نمونه های بسیاری دیگر در این باره دیده و گفته شد است که شامل جا به جایی اشیاء، انداختن درب روی خوابیده، برداشتن وسایل و اشیاء و نهان کردن آن، حمله و اذیت و آزار و یا تماس جنسی از جمله آن ها است.

علل و درمان جنون و جن زدگی

از نظر قرآن، انسانی دچار جنون می شود که در تماس با جنیان به ویژه جن شیطانی باشد: كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ؛ هم چنان (که تماس شیطانی موجب خبط و جنون می شود). (بقره، آیه ۲۷۵)

جمله «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ»؛ یعنی شیطان او را به جنون مبتلا کرد.
(مجمع‌البیان، ج ۲-۱، ص ۶۶۹) البته واژه خبط در عربی به معنای آمیختگی عقل و جنون است؛ چرا که اصل خبط برگ‌گی که از درخت ریخته خشک گردانند و ساییده با آرد و مانند آن آمیخته و با آب سرشته شتر را خورانند. (از منتهی‌الارب) هم چنین هر چیزی که زیر سم ستوران خرد و خمیر و آمیخته شده باشد. پس عامل جنون، جن شیطانی از جمله خود ابلیس سرکرده شیاطین جنی و از نوع جنیان است. (کشف، آیه ۵۰) البته برخی گفته‌اند: گرچه آیه دلالت ندارد که تمام موارد جنون از جانب شیطان است، اما فی‌الجمله دلالت دارد که (سبب برخی از موارد جنون، شیطان است. (المیزان، ج ۲، ص ۴۱۲)

چنین افرادی از نظر فکری و رفتاری توانایی تصمیم‌گیری و عمل نداشته و در تردید زندگی می‌کنند و ابتکار عملی بروز نمی‌دهند و حیرت و سرگردانی در گفتار و رفتار آنان نمودار است: كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ؛ مانند کسی که شیاطین در زمین او را هوایی و سرگردان کرده‌اند. (انعام، آیه ۷۱) استهوی نیز از هوی به معنای سقوط و هواهای نفسانی و شیطانی و خواسته‌های غلط و نادرست و خبط آمیز است.

بنابراین توانایی یافتن حقایق و ادراک درست را از دست داده و از بصیرت ناتوان می شوند و این گونه است که دچار فتنه شده و حق و باطل آمیخته به نظر می رسد به طوری که نمی توانند خود را در مسیر درست بیابند و حرکت کنند: فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ. بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ (قلم، آیات ۵ و ۶)

از نظر قرآن جنیان کافر و شیطانی، مردم را سحر آموزش می دهند تا ایشان یک دیگر را سحر کنند. (بقره، آیه ۱۰۲) آنان هم چنین با سحر و اعمال دیگرشان، مردمانی را به کار می گیرند تا با سحر و امور دیگر میان ایشان اختلاف ایجاد کنند و حتی میان همسران جدایی و طلاق را (موجب شوند). (همان؛ هود، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹)

هم چنین شیاطین جنی در جان و دل مردمان وحی می کنند و همان طوری که خداوند در دل مردمان وحی می فرستد و ایشان را به فکر و عمل صالح دعوت می کند. خداوند می فرماید: وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ؛ و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید، چون این عمل عصیان است و برآستی دیوسرشتان به دوستان خود وحی می کنند تا با شما مجادله کنند و اگر شما از آنها اطاعت کنید،

هر آینه مشرک خواهید بود(انعام، آیه ۱۲۱) پس شیاطین جنی از راه غذا نیز بر روان آدمی تاثیر دارند و باید از غذایی که بسم الله بر آن گفته نشده اجتناب کرد و مواظب بود تا تحت ولایت شیطان قرار نگیریم. هم چنین شیاطین جنی و کافر، سخنان زیبای باطل و زخرف را در جان و دل ایشان می فرستد که در باطن چیزی جز افترا و سخنان بی پایه و اساس نیست.

تاکید بر جنیان شیطانی و کافر از آن روست که ، جنیان همانند انسان ها صالح و طالح و کافر و مومن هستند.(جن، آیه ۱۴) این جنیان شیطانی و کافر هستند که مردمان را به جنون می کشانند؛ زیرا مومنان از قیامت و پاسخ گویی می ترسند(جن، آیه ۱۳) همین گروه شیطانی هستند که برای استراق سمع و به دست آوردن آینده به آسمان بالا می روند و هنگام جاسوسی مورد اصابت شهاب سنگ ها قرار می گیرند؛ ولی برخی از آنان اطلاعاتی را به دست می آورند که به دوستان و اولیای انسانی (خویش می رسانند).(جن، آیات ۶ تا ۹؛ صافات، آیات ۶ تا ۹

در بسیاری از فرهنگ غیر اسلامی که از آن باید به فرهنگ جاهلی یاد کرد، استعاده به جنیان از جمله شیطانی رواج دارد؛ ولی در اسلام منع

شده و از مردم خواسته شده تا خود را تحت استعاذه الهی برده و از (شرور آنان خویش را حفظ کنند). (جن، آیه ۶؛ انسان، آیات ۱ و ۴ و ۵)

البته می توان حتی جنیان شیطانی را تحت کنترل گرفت و از توانایی های شگفت آور آنان استفاده کرد، ولی این کار از عهده هرکسی بر نمی آید مگر آن که در حد پیامبران(ع) باشد ؛ چنان حضرت سلیمان(ع) این گونه آنان را به کار گرفت و ایشان معابد و دیگر کارهای عظیم را برای ایشان انجام داد.(انبیاء، آیات ۸۱ و ۸۲؛ سبأ، آیه ۱۲ و ۱۳) از جمله کارهای آنان بنایی و غواصی برای آن حضرت (ع) بود.(ص، آیات ۳۶ و ۳۷) توانایی خارق العاده برای برخی نقل شده است.(نمل، آیه ۳۹) آنان تلاش کردند و می کنند تا همانند قرآن بیاورند و در این حوزه هموردی داشته باشند هر چند که هرگز موفق نخواهند شد. (انعام، آیه ۱۲۸؛ اسراء، آیه ۸۸) این بدان معناست که از نظر توانایی فکری و ادبی در سطحی از ادراک هستند که بخواهند هموردی داشته باشند هر چند ناموفق.

از نظر قرآن پناه جویی به جنیان به ویژه شیاطین نه تنها موجب نمی شود تا ایشان به کمال و رشدی برسند؛ بلکه آنان را به بیراهی می

کشانند و سبب افزایش گناه و سرکشی و زشت کاری می شود.(جن، آیه ۶)

آنان دیده نمی شوند؛ از این رو، کم تر کسی با آنان ارتباط دیداری و شینداری دارد، ولی برخی که تحت ولایت آنان قرار می گیرند ممکن است آنان را ببیند و از آنان چیزی بشنوند؛ هم چنان که اولیای الهی نیز (توانایی دیدن و مذاکره با آنان را دارند).(اعراف، آیه ۲۷؛ اسراء، آیه ۸۸

از نظر قرآن، جنیان گرایشی و نیازی شدید به آب دارند و بر این باورند که اگر ایمان بیاورند از آب زیاد و سالم بهره مند می شوند.(جن، آیه ۱۶)

هم چنین جنیان قابل تسخیر از سوی بشر هستند(ص، آیات ۳۶ و ۳۷) علم غیب نمی دانند(جن، آیه ۱۰) و حتی از مرگ افراد ممکن است آگاه نشوند(سباء، آیه ۱۴) ولی می توانند علم غیب جزئی نسبت به برخی از مسایل از طریق جاسوسی از آسمان مثال به دست آورند.(صافات، آیات ۶ و ۹) آنان می خواهند از اقطار آسمان بیرون روند و به اطلاعاتی دست یابند و یا به جاهایی دسترسی داشته و یا از چیزهایی بگریزند، ولی این توانایی جز با اسباب مشخصی برای هیچ یک از آنان هم چون انسان ها شدنی نیست(رحمن، آیات ۳۳ تا ۳۶)؛ چرا که محل سکونت آنان زمین

است و مانند انسان باید در زمین زندگی کنند(احقاف، آیات ۲۹ و ۳۲) و چون از جسم مادی هر چند آتشین و انرژی هستند، ولی نیاز به تغذیه از مواد معدنی زمینی دارند.(رحمن، آیات ۱۰ تا ۱۳ ؛ مجمعالبیان، ج-۹، ص ۳۰۰)

البته همه جنیان در یک سطح و یک توان نیستند. پس از لحاظ علمی و عملی متفاوت هستند همانطوری که انسان ها متفاوت هستند.(انعام، آیات ۱۲۸ و ۱۳۲؛ احقاف، آیات ۱۸ و ۱۹)

به هر حال، جن زندگی و جنون امری است که در آیات قرآنی از جمله آیه ۷۱ سوره انعام و ۲۵۷ سوره بقره بیان شده است؛ رفتارهای جن زده شامل حیرت و سرگردانی در فکر و عمل ، آشفتگی روانی و نداشتن تعادل و اعتدال روانی می شود.(همان) بنابراین، نمی توان هر آشفتگی را به مسایل زیستی و فیزیکی و بدن نسبت داد بلکه می تواند عامل بیرونی چون جن باشد.(همان) جنیان هم چنین توانایی اغواگری داشته و به این کار اقدام می کنند(اعراف، آیه ۳۸)

جنیان از جمله جنیان شیطانی از توانایی دیده نشدن خود برای انجام کارهای شرارت آمیز و اغواگریانه خود استفاده می کنند(اعراف، آیه ۲۷؛ انعام، آیات ۱۱۲ و ۱۲۸) ؛ زیرا دشمن انسان هستند(کهف، آیه

۵۰) و با همکاری با هم می کوشند تا این چیرگی و دشمنی را نشان دهند؛(اسراء، آیه ۸۸) چرا که زندگی آنان همانند زندگی انسان ها یک زندگی اجتماعی است و نیاز به هم دارند تا نیازهای غذایی و امنیتی و عاطفی یک دیگر را برطرف سازند.(فصلت، آیه ۲۸؛ احقاف، آیات ۱۸ و ۱۹، جن، آیه ۱)

آنان نیز همانند انسان گرایش به زیبایی و جواهرات براق چون یاقوت و مرجان دارند(رحمن، آیات ۵۶ و ۵۸)؛ پس گرایش آنان به زنان زیبا و مردان زیبا از جنس انسان احتمال قوی دارد. هم چنین در میان آنان مردان با خرد و بی خرد و احمق و سفیه وجود دارد که سخنان باطل و یاوه و افکار پوچ دارند و آن را به عنوان سخنان اصلاحی و بلند و خوب و منطقی معرفی می کنند(جن، آیات ۱ تا ۴) این بدان معناست که آنان افرادی با شعور هستند و به تحلیل و تبیین مسایل می پردازند و اهل فکر و تعقل و اندیشه همانند انسان ها بوده و از تجربیات زندگی درس می گیرند.(انعام، آیه ۱۳۰؛ اسراء، آیه ۸۸؛ کهف، آیه ۵۰؛ سبا، آیات ۱۲ و ۱۴؛ احقاف، آیه ۲۹) و بر همین اساس اهل تکلیف و مجازات در دنیا و قیامت هستند.(ذاریات، آیه ۵۶؛ رحمن، آیات ۱۵ و ۱۶ و آیات دیگر) آنان قرآن را می فهمند و توانایی تدبر و تفکر در آن و نیز عمل (به احکام آن را دارند).(احقاف، آیه ۲۶؛ جن، آیات ۱ و ۱۲ و ۱۳)

آنان هم چنین دارای ابزارهای شناختی و ادراکی و کسب علم و دانش از جمله گوش، چشم و قلب هستند(اعراف، آیه ۱۷۹؛ احقاف، آیات ۲۹ و ۳۰؛ جن، آیه ۱۳) پس آنان هم چنین دچار غفلت، کوردلی(اعراف، آیه ۱۷۹) و ظلم و ستم(جن، آیات ۱ و ۴) و عصیان و کفر و فسق و فجور (سبا، آیه ۱۲ و آیات دیگر) می شوند

آنان توانایی این را دارند که از افکار و عقاید و اندیشه های انسان ها آگاه شوند، به شرطی که بیان شود و یا در رفتارها به نمایش گذاشته (شود)(انعام، آیه ۱۲۸؛ فصلت، آیه ۲۹؛ جن، آیه ۵؛ احقاف، آیه ۳۰

با آن که جنیان ، در اصل مخفی و نهان و غیر قابل رویت برای بشر هستند؛ ولی می توانند خودشان را آشکار و ظاهر سازند.(بقره، آیه ۱۰۲)

قدرت و توان جنیان موجب می شود تا برانسان ها در حالاتی مسلط و چیره شوند و بر گرده آنان سوار شوند و آنان را همانند اسب افسار و لگام زده و بر آنان فرمان رانند و به کارهایی زشت بکشانند که قتل و کشتن دیگران یا خودکشی می تواند از آن جمله ها باشد.(اسراء، آیه ۶۲) آنان قدرت جا به جایی اشیای بزرگ و کوچک را دارا هستند(نمل، آیه ۳۹) و می توانند با عروج به آسمان از جمله آسمان مثال منفصل، از

اطلاعات آینده بدزدند و آگاه شوند(صافات، آیات ۶ تا ۱۰؛ جن، آیه ۸)
و به دوستان و کاهنان انسانی برسانند

آنان می توانند کاری کنند که کارها به هم گره بخورد و مشکلاتی برای
بشر ایجاد شود و با وسوسه کردن دیگران را به کارهای زشت
(بکشانند). (ناس، آیات ۱ تا ۵)

**برای درمان بیماری جنون با توجه به حالات گوناگون و انواع جن زدگی
باید درمان خاصی را در پیش گرفت.** از جمله آن ها خوردن گوشت
است تا قوه خیال تضعیف شود. دوری از تنهایی و حضور در اجتماع،
خواندن سوره های قرآن در حدود پنجاه آیه و خواندن معوذتین و مانند
آن ها از جمله این راه درمان است. از آن جایی که جنون زمانی تحقق
می یابد که شخص به گناه آلوده شده باشد و زنگار و طبع و ختم قلب
پیش آید درمان آن سخت تر و دشوارتر است؛ اما جن دیده را می توان
به سادگی با خواندن قرآن و نوشاندن آب دعاخوانده و قرآن خوانده
شده دفع کرد. همراه داشتن چهار قل از جمله این راه درمان است که در
جایی خود به تفصیل بحث شده است

وقتی فرد دچار علائم جن زدگی می شود، در ابتدا او را نزد پزشک روان
شناس می برند و در برخی موارد با انجام اسکن های مغزی و

آزمایش‌های متعدد ریشه چنین رفتاری با مشکلات روحی و روانی همچون بیماری شیزوفرنی مرتبط می‌شود و می‌توان با جلسات مشاوره و مصرف دارو این بیماری را مهار کرد.

به عنوان مثال، گاهی برخی افراد به علت شکست‌های شغلی، عاطفی، احساسی، اجتماعی، خانوداگی و فردی از زندگی ناامید شده و طی روندی کوتاه مدت به جن و نیروهای اهریمنی روی می‌آورند و در این حالت آن‌ها دچار مشکلات روانی شده‌اند که باید هرچه سریع‌تر درمان شوند.

اما گاهی اوقات علم پزشکی برای درمان برخی افراد جن زده نمی‌تواند راهی از پیش‌برد و معمولا در این موارد خود فرد نیز همکاری نمی‌کند. در این صورت می‌گویند جن یا نیروهای اهریمنی وارد بدن او شده و بر عقل و رفتار فرد جن زده مسلط شده است. در این صورت بسیاری افراد بر این باورند که باید با احضار روح و کمک جن‌گیر فرد بیمار را درمان کرد.

در روایتی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید خانه‌های خود را از حدی بلندتر نگیرید تا سکونت گاه جنیان نشود. با توجه به تعارضاتی که بین اجنه و انسان وجود دارد احتمال ورود آنها به دنیای انسان و آزار رساندن وجود دارد. در روایاتی دیگر وقتی حضرت رسول برای تبلیغ

دین به دیدار اجنه می‌روند برخی مسلمان می‌شوند و برخی کافر می‌مانند.

جنگیری یا تسخیر جن در اسلام حرام است و کسی که این کار را انجام دهد در واقع خود تسخیر جن شده است؛ زیرا اجنه کافر گاهی به دنیای انسانها وارد شده و اجازه نمی‌دهند فرد تسخیر شده مسلمان از دنیا برود. هم چنین باید گفت جنیان دو طائفه مومن شیعه و کافر شیطانی هستند؛ اسیر کردن و تسخیر مومن یعنی برده گرفتن فرد مومن و مسلمان جایز نیست؛ زیرا با تسخیر محدودیت هایی برای مومن شیعه ایجاد می‌کنیم که حرام است؛ اما جنیان کافر و شیطانی تحت کنترل افراد عادی بشر در نمی‌آیند مگر برای بده و بستان که شامل از دست رفتن دین مسلمان و کفر گویی و کفر گرایی در قبال اطلاعات و دانش یا دیگر کارهای آنان خواهد بود. بنابراین، تسخیر جن جایز نیست ، بلکه باید گفت حرام است و انسان باید از جنیان کافر دوری گزیند. برای دوری گزیدن از این پدیده می‌توان از جمله زیبای “بسم الله الرحمن الرحیم” استفاده کرد به خصوص زمانی که در جایی می‌خواهیم بنشینیم یا به هنگام برخاستن یا آتش روشن کردن از آیه بسم الله الرحمن الرحیم استفاده کرده تا جنیان دور شوند. این اصطلاح ضرب المثل در

میان عام و خاص است: جن و بسم الله؛ یعنی این دو از هم فراری هستند همان طوری که جن از بسم الله فراری است

برای اینکه خانه مأمنی برای جنیان نشود حتی الامکان از مرتفع کردن خانه‌ها پرهیزید و در صورت داشتن ارتفاع، نوشتن آیت الکرسی را بر بلندای خانه فراموش نکنید؛ چون جنیان همانند پرنده هستند و می‌توانند در آن نقاط ساکن شده و به مرور مزاحمت برای ساکنین ایجاد کنند. اینان توانایی پرواز داشته و به آسمان برای جاسوسی و استراق سمع می‌روند. البته تشبیه به پرنده به معنای توانای پرواز آنان است؛ زیرا از جنس آتش و انرژی است که بسیار سبک بوده و همان طوری که انرژی توانایی عبور از اشیا از جمله دیوار و سطوح سخت را دارا است، این توانایی برای صعود و عروج و بالا رفتن ایشان به آسمان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جنیان از طریق وسوسه به انسان‌ها مسلط می‌شوند؛ بنابراین برای وسوسه‌های شیاطین و جنیان کافر به قرآن و خواندن سوره‌های و به ویژه دو سوره معوذتین ناس و فلق می‌توان استعاذه جست و پناه برد. از آیه ۱۲۱ سوره انعام به دست می‌آید که خواندن بسم الله بر آب و غذا می‌تواند شیطان را از انسان دور کند؛ زیرا کسانی تحت ولایت

شیاطین می روند که گرفتار حرام خواری و گوشتی که بسم الله گفته نشده باشند. به سخن دیگر، خوردن گوشتی که ذبح شرعی نشده زمینه برای شیطنت جنیان است. برای دفع شیاطین می توان از گوشت حلال شده به بسم الله بهره برد. از این آیه هم چنین تاثیر بسم الله و غذای حلال در دور کردن شیطان و جن از جن زده و مجنون می توان آگاه شد.

مهم ترین کارهایی که می توان در محیط جن زده و با مجنون و جن زده انجام داد عبارتند از:

1. در شروع هر کار بسم الله بگویند، (خصوصاً خوردن و نوشیدن) و فرد جن زده تا زمانی که بسم الله نگوید به او غذا ندهند، زیرا ممکن است عمداً یادش برود؛
2. سعی کند همیشه با وضو باشد، برای خانم ها حتی اگر معذوریت دارند. نیز وضو بگیرند؛
3. ذکر ورود و خروج از دستشویی را بگویند؛

4. در هنگام حمام شورت و یا لنگ بپوشد و چهار قل را بلند بخواند؛ شاید علت لزوم پوشش از آن رو باشد که ایشان هر چند از دیوار و مانند آن عبور می کنند؛ ولی توانایی دیدن آن چه زیر لباس و پوشش باشد را نداشته و همین عامل حجاب آنان می شود؛ در حقیقت جنیان هر چند در برخی از امور همانند سرعت و عبور از دیوار و جا به جای اجسام و دیده نشدن از ما قوی تر باشند؛ ولی لباس و پوشش مانعی در سر راه دیدن آنان است. از این رو در هنگام زناشویی نیز گفته شد تا لخت و عریان نباشند و همسران پوششی را بر خود بیافکنند؛
5. گوشت حلال با بسم الله بخورد و یا به جن زده خورانده شود؛ گوشت موجب می شود تا لطافت مثالی او کاهش یابد و مجنون به خشم و غضب حیوانی و انسانی بازگردد که خود عامل حفظ و صیانت و امنیت انسان است؛ از این رو باید گفت که غضب و خشونت یک قوه دافعه انسانی از هر موجودی حتی جنیان است. گوشت خوردن در تقویت روحیه غضب و قوه خشم و امنیت یابی بشر بسیار مهم و اساسی و او را از شرور شیطانی و دیدار و ولایت آنان دور نگه می دارد؛
6. در اول صبح به نیت شفا یافتن از آب زمزم استفاده کند؛
7. به مدت سه روز خرمای عجوه مدینه را بخورد، بدین صورت که هر روز اول صبح هفت دانه از آن ها را بخورد؛

8. خواندن یا شنیدن سوره بقره به طور روزانه، البته می توان از سی دی یا نوار استفاده نمود. البته در برخی از روایات ۵۰ آیه با صدای بلند مورد تاکید قرار گرفته است و آیت الله بهجهت (ره) نیز بر آن تاکید داشت؛
9. دور کردن عکس ها و مجسمه ها از خانه و همچنین پخش نکردن ترانه و موسیقی در خانه؛
10. هفت بار سوره حمد و اخلاص و فلق و ناس روی آب بخواند و در گوشه اتاق ها و اطراف حیاط بپاشد؛
11. هفت برگ کنار (درختی که در مناطق گرمسیری می روید) را نرم کرده و با آب مخلوط کند، سپس آن را روی خودش بریزد؛
12. دود دادن اسپند با حمد و سوره های بیان شده مفید است؛ در حیاط خانه بوته اسپند بکارید؛
13. اذکار صبحگاه و شامگاه را بخواند؛
14. اذکار بعد از نماز به ویژه دعای معروف «اعیذ نفسی» از کتاب مفاتیح الجنان بخش تعقیبات مشترک را بخواند؛

15. اذکار قبل از خواب را بخواند (حداقل آن خواندن آیه الکرسی و سه بار سوره اخلاص و سه بار سوره فلق و سه بار سوره ناس و ۳۳ بار (سبحان الله و ۳۳ بار الحمدالله و ۳۳ بار الله اکبر است^۹

پاورقی:

- [1] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۴۸
- [2] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۴۸
- [3] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۱۰
- [4] الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۸۴
- [5] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۶۵
- [6] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۶۶
- [7] الخصال، شیخ صدوق، ص ۶۱۱
- [8] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۲۶
- [9] ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، ص ۱۸
- [10] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۵
- [11] طب النبوی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ۲۵
- [12] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۳
- [13] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۳
- [14] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۳، ص ۴۴۴
- [15] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۳، ص ۲۴۰
- [16] طب النبوی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ۳۱

⁹ <https://www.samamos.com/%D8%AC%D9%86%D9%88%D9%86%D8%8C-%D9%86%D8%B4%D8%A7%D9%86%D9%87-%D9%87%D8%A7-%D9%88-%D8%AF%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%A2%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86/>

بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۴ [17]

طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۱۳۹ [18]

طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۱۳۹ [19]

دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۴۶۰ [20]

سوره نحل، آیه ۶۹ [21]¹⁰

نظرات بعضی افراد:

دردمند گفت:

سلام پسر من تقریباً تمامی علائم جنونی که گفتید رو داره ولی بشدت برای درمان مقاومت میکنه تقریباً ۶ ساله که در خانوادمون رنگ شادی بخاطر این قضیه ندیدیم یعنی دیگه خدا هم بما نظری نمیکنه. محتاج کمک از کسیکه واقعا بتونه کمکش کنه هستیم یک انسان خدایی و باسرف پیدا نمیشه دست این پسر رو بگیره صواب داره. یک عمر دعاگو میشیم...

حجه الاسلام خلیل منصوری در جواب گفته اند:

بسم الله الرحمن الرحيم. هماره چهار قل بخوانید و به او فوت کنید
خط نور بکشید. سوره های جن و چهار قل را روی آب بخوانید و هم

¹⁰ <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/tabrizian/teb/93/940117/>

چنین آیه 102 سوره بقره و نیز آیت الکرسی را بر همان آب بخوانید و به او بدهید بخورد و دور محیط خوابگاهی او خطی از همان آب بکشید و هم چنین اگر بتوانید دور و گوشه اتاق ها از همین آب خط نور بکشید.

موارد دیگری از جن زدگی:

دو نفر نزد من به حوزه علمیه آمدند و گفتند مدتی است جن مارا اذیت می کند! پرسیدم از چه موقعی آغاز شده؟ گفتند در جلسه جن گیری شرکت کردیم از آن موقع جن مارا رها نمی کند! گفتم نماز می خوانید گفتند خیر!

به انها گفتم یکی اینکه نماز را شروع کنند و دیگر دعای امام سجاد علیه السلام که بشرح زیر است را بخوانند و همراه داشته باشند:

حضرت سجاد(علیه السلام) می فرمود: هر گاه این کلمات را بگویم، اگر جن و انس به زیان من گرد آیند باکی ندارم

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمِنْ اللَّهِ، وَ إِلَى اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى ِ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ إِلَيْكَ أَلْبَأْتُ ظَهْرِي، وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ

الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ
تَحْتِي، وَمَا قَبْلِي، وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ

به نام خدا و به خدا و از خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر آیین
رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش)، خدایا خویشتن را تسلیم تو
کردم و وجودم را به سوی تو متوجه نمودم و به تو پشت گرم شدم و
کارم را به تو واگذاشتم، خدایا مرا به حفظ ایمان حفظ کن، از پیش رویم
و از پشت سرم و از سمت راست و چپم و از بالای سرم و زیر پایم و
آنچه نزد من است، به توان و نیرویت از من دور کن، زیرا توان و نیرویی
جز به تو نیست

همچنین یکی از نمازگزارها گفت برادر زنم دچار جن زدگی شده و جن
به او دستور داده خودش را دار بزند (دوسال قبل برادرش خودش را دار
زد و مرد) و چند روز قبل در همین ماه خرداد 1403 داشته ایشان خود را
دار می زده ما نجاتش دادیم. حالا چکار کنیم؟ همین دعای امام سجاده (ع)
را دادم و گفتم نمازش را اول وقت بیاید مسجد بخواند...

باز یکی از نمازگزارها گفت دختر برادرم که مدرسه ابتدایی می رود می گوید شخصی مرتب در گوشم دستوراتی می دهد.

و چیزهایی در خانه ایشان گم می شد و جای دیگر پیدا می شد و....

همچنین جوانی می گفت یک جن ماده همیشه با من است و....

اینها نشان می دهد مشکل جن زدگی مشکلی جدی در جامعه ما است و باید همه ما مراقب باشیم و به توصیه هایی که میشود برای جلوگیری از این آسیب و محافظت از خود و خانواده خود بکار ببریم.

تفکر توصیه خداوند حکیم است:

یکی از توصیه های قرآن کریم توصیه به تفکر است و افرادی را که تفکر

نمی کنند سرزنش می نماید:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؛ {انعام ایه 50}... بگو: آیا

«!نابینا و بینا مساویند؟! پس چرا فکر نمی کنید؟

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ [انفال ایه «

22] بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه

«نمی کنند»

ام تَحَسَّبُ اِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ اَوْ يَعْقِلُونَ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَمِ بَلْ هُمْ « ۲. اضَلُّ سَبِيلًا؛ [فرقان ایه 44] آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایان هستند، بلکه گمراه‌ترند!...»...
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ؛ [بقره ایه 219]... اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!...»... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمَى وَالْبَصِيرُ اَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؛ [انعام ایه 50]... بگو: آیا نابینا و بینا مساویند؟! پس چرا نمی‌اندیشید؟!.....

در روایت آمده یکساعت تفکر معادل هفتاد سال عبادت است...

امام صادق(ع) می‌فرماید: فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ اَلْفِ سَنَةٍ؛ یک ساعت اندیشیدن در خیر و صلاح از هزار سال عبادت بهتر

(است). (بحار الانوار، ج 71 ص 326)

امام صادق(ع) در جایی دیگر در بیان برترین‌های عبادت، به تفکری خاص اشاره می‌کند که اهمیت بیشتری نسبت به دیگر حوزه‌های تفکری دارد. آن حضرت می‌فرماید: اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ اِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي

قُدْرَتِه؛ برترین عبادت مداومت بر تفکر درباره خداوند و قدرت
(اوست). (جهاد النفس، ح 53)

امام حسن عسکری (ع) نیز عبادت واقعی را در تفکر می‌داند؛ زیرا این
تفکر است که ماهیت عبادت را تغییر می‌دهد و جهت مثبت آن را
می‌افزاید و زندگی و سبک زندگی انسان را به شدت تحت تاثیر خود
قرار می‌دهد. آن حضرت می‌فرماید: لَيْسَتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ
وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ عبادت کردن به زیادی روزه و نماز
نیست، بلکه (حقیقت) عبادت، زیاد در کار خدا اندیشیدن است. (تحف
(العقول، ص 448)

پیامبر خدا (ص) قبل از بعثت، ساعتها به غار حرا رفته و تفکر می نمودند

گویند علامه طباطبایی در 24 ساعت حدود 18 ساعت فقط تفکر داشتند...

ایه الله سید علی قاضی ساعتها در قبرستان وادی السلام به تفکر می
پرداختند...

محققان عقیده دارند که انسان در فضاهایی مثل قبرستان و یا نیمه شب و
یا خلوت‌هایی که انسان در حالت آرام تری قرار دارد بهتر می تواند

راجع به وظایف و کاستی‌های خود فکر کند. وقتی انسان چند دقیقه در شبانه‌روز با خودش خلوت می‌کند فرصتی می‌یابد تا صداهای اصلی درون خود را بشنود و آنها را در تصمیم‌گیری‌هایش دخالت دهد. بسیاری از تصمیم‌های غلط ما نتیجه بی‌توجهی به فریادهای فطرت و نداهای درون ماست؛ بنابراین خلوت‌ها زمینه ساز تفکر هستند.

بین سکوت و تفکر رابطه مهمی وجود دارد.. در روایتی از امام امیرالمؤمنین(ع) آمده است: اکثر صمتک یتوفر فکرک و یستتر قلبک و یسلم الناس من یدک؛ بسیار سکوت کن تا فکرت زیاد شود و عقلت نورانی شود و مردم از دست (و زبان) تو سالم بمانند.

غرر الحکم / 3725) همان‌طور که مشاهده می‌شود رابطه دقیق و)
معناداری بین بارور شدن فکر و اندیشه، با سکوت وجود دارد؛ دلیل آن هم روشن است؛ زیرا قسمت مهمی از نیروهای فکری انسان در زوائد گفتاری و سخنان بیهوده از میان می‌رود؛ هنگامی که انسان سکوت را پیشه می‌کند، این نیروها متمرکز می‌شود و فکر و اندیشه را به کار می‌اندازد و درهای حکمت به روی انسان گشوده می‌شود؛ به همین

دلیل، مردم سخن گفتن بسیار را دلیل کم عقلی می‌شمرند و افراد کم عقل سخنان بیهوده بسیار می‌گویند.

مولوی نیز بر اساس همین آیات و روایات است که چنین می‌سراید:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر گل است اندیشه تو گلشنی

وربود خاری، تو هیمة گلخنی

اصولا انسان خداشناسی و هستی‌شناسی و ایمان را به دلیل تفکر داراست

و اگر تفکر نباشد هیچ ایمانی شکل نمی‌گیرد و انسان مسیر درست را

نخواهد شناخت و به دوزخ می‌رود:

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ

((ملک، آیه 10))

اهل جهنم گویند اگر فکر می‌کردیم الان جهنم نبودیم...

واقعا اگر کفار و مشرکین درباره جهان هستی تفکر داشتند ایمان می آوردند.

شراب زایل کننده عقل..

شراب مایعی است مست کننده که نه تنها دردین اسلام بلکه در همه ادیان و بلکه از دید همه اطباء مضر و ضرر آور تشخیص داده شده است.

بزرگترین ضرر شراب مختل کردن عقل آدمی است. عقلی که شرافت انسان و برتری او بر سایر موجودات وابسته به آن است. یکی از دانشمندان گفته است که حتی مصرف کم الکل می تواند ضایعات مغزی بسیاری را سبب شود. و وقتی انسان از نوشیدن مقدار کمی

الکل، احساس لذت و شادمانی می‌کند نمی‌داند که به نابودی سلولهای مغزی خود کمک کرده است.

دبیرکل سازمان بین‌المللی مبارزه با الکل گفت که هشتاد درصد دیوانگان و چهل درصد بیماران آمیزشی در نتیجهٔ اعتیاد به الکل بوده‌است. و دکتری در آلمان گفته است که درب می‌کده هارا ببندید تا من درب نیمی از بیمارستانها و دیوانه خانه هارا ببندم.

دبیرکل مبارزه با الکل خدمت ایه الله بروجردی رسید و پرسید اسلام چرا شراب را حرام کرده است؟ ایشان فرمود فرق بین انسان با حیوان در عقل است و شراب عقل را زایل می‌کند لذا اسلام ان را حرام کرده است.

مست قدرت..

امیرالمومنین (ع) فرمود مستی چهار نوع است یکی مستی بر اثر شراب. ^{۱۱۱} . دوم مستی بر اثر ثروت. سوم مستی خواب! چهارم مستی قدرت!

۱۱. بحار الأنوار: ۱/۱۱۴/۱۰.

در قیامت همه مستند..

در آیات اولیه سوره حج درباره سختی قیامت آمده است که:

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

و مردم را (از وحشت آن روز) بی‌خود و مست بنگری در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است

ای کاش بی عقلی نمی کردم..

بارها بوده انسان کاری را انجام داده بعد پشیمان شده و گفته کاش بی

عقلی نمی کردم...

بالاخونه احاره داده..

به افرادی که کم عقل یا بی عقلند می‌گند فلانی بالاخونه اش را اجاره

داده!

نگاه علا مه به طلبه دیونه...

گفتند طلبه ای دیوانه شده بود. او را نزد علامه طباطبایی آوردند تا
درمانش کند. علامه مدتی به او خیره شد. ناگاه طلبه عاقل شد و شفا پیدا
کرد!

آی عاقلا بیایید بیرون از خونه ها....

در جبهه که بودیم این شعر را زمزمه می کردیم:

آی عاقلا آی عاقلا بیابین بیرون از خونه ما رو تماشا بکیند به ما میگن
دیوونه منم یه روز عاقل بودم عشق تو مجنونم کرد ز شهر عقل و عاقلا
یباره بیرونم کرد دیوونه حسینم و ویروونه حسینم خراب و مست گوشه
میخونه حسینم، ترانه ای که دل میبره نوای یاحسین، جهنم کاری باهاش
نداره دلی که باحسین

در این شعر منظور از دیوونه،عشق است نه دیوانه واقعی!

دیدند مردم دور دیوونه جمع.شده اند....

روزی اقا رسول الله(ع) دیدند مردم دور شخصی جمع شده اند. سوال کردند این کیه؟ گفتند دیوانه است! حضرت فرمودند این دیوانه نیست بلکه بیمار است. دیوانه جوانی است که جوانیش را در گناه صرف می کند!

..شیرین عقل..

تو عرف مردم به کسی که کم عقل است می‌گند شیرین عقل است!

رابطه هوش و ذکاوت با عقل....

ایه الله جوادی آملی می گوید: عقل چیزی است که جهل سرکش و شهوات را مهار و مدیریت می کند و باعث بندگی خدا و کسب بهشت می شود، اما کسانی که از هوش سیاسی یا علمی برخوردارند، چه بسا ممکن است بیراهه روند و جهنمی شوند و نتوانند غرایز خود را عقل

(مهار) کنند؛ از این رو، در نگاه دینی، عقل باعث تقرب است و نه هوش
((جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۷-۲۳۰)).

بازی بچه باعث میشود عقلش در بزرگی زیاد میشود...

رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم:

عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ

بازیگوشی (و شیطننت) بچه در دوران کودکی ، نشانگر فزونی عقل او
در بزرگسالی است .

منتخب میزان الحکمة : 322

عقل قابل رشد است....

امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «العقل عقلان: عقلُ الطَّبَعِ و عقلُ
التَّجَرُّبَةِ و كلاهما يُؤَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ».^{۱۲} عقل بر دو گونه است: عقل

حسن زاده آملی، حسن، چهل حدیث، حدیث در معرفت نفس، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ 12

فطری و عقل اکتسابی که در طول حیات بر اثر تجارب زندگی برای بشر حاصل می‌شود هر دو لازمه حیات و موجب کسب منفعت از سرمایه عمر است. توضیح این که انسان با سرمایه اولیه‌ای از عقل پا به عرصه حیات می‌گذارد. بعد از آن که به مرحله‌ای از رشد رسید، به فعالیت عقلی می‌پردازد.

از دیدگاه روان‌شناسان: پیاژه از محققان برجسته این رشته می‌گوید: «کودکی تا دو سالگی توانایی تفکر ندارد و تنها اعمال قابل مشاهده را می‌تواند انجام دهد». (چینز برگر، 1370: 56) وی زمان هیجده ماهگی تا دو سالگی را شروع تفکر کودک می‌داند. (همان، 114) البته او رشد عقلانی را به چهار دوره عمده تقسیم می‌کند: حسی حرکتی (از تولد تا دو سالگی)، پیش عملیاتی (دو تا هفت سالگی)، عملیاتی محسوس [مجسم] (هفت تا یازده سالگی) و عملیاتی صوری [منطقی - ذهنی] (از یازده سالگی به بعد). سنین ذکر شده تخمینی هستند و از فردی به فرد دیگر و از فرهنگی به

فرهنگ دیگر متفاوتند.^{۱۳}

اما چگونه کودک از یک مرحله به مرحله دگر گام می‌نهد؟ عوامل متعدّدی نظیر رشد تدریجی سیستم عصبی و دستگاه مغز و فعالیت‌های کودک و تجربه او از جهان خارج و آگاهی‌هایی که از دیگران کسب می‌کند، مجموعاً در رشد عقل تجربی او مؤثرند که باید در بحث «روش‌های تربیت و رشد عقل» بررسی شود.

از دیدگاه حکما و عرفا: از دیدگاه حکما هم آنچه به نام عقل 3. هیولانی گفته می‌شود، اشاره به عقل فطری، و آنچه در مورد مراتب عقل نظری، نظیر عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد گفته می‌شود، اشاره به عقل اکتسابی دارد. (ملاصدرا، 1410: 420-418/3)

نتیجه این که، عقل فطری در نوع انسانی به‌طور بالقوه موجود است و عقل اکتسابی هم با تجربه حیات (به معنای عام آن) برای انسان حاصل می‌شود. این از نظر روایت و حکمت و علوم تجربی مسلم

۱۳. اتحاد عاقل و معقول، حکمت، تهران، 1366

است، چنان که استاد محمد تقی جعفری می گوید

وجود عقل اکتسابی، یعنی تعقل ناشی از تجربیات و مشاهدات و اندیشه‌ها در هیچ مکتبی جای تردید نیست و این که عقل آدمی مانند سایر عضلاتش به جهت فراوانی فعالیت زبده‌تر می‌شود نیز جای شک نیست. وجود عقل خدادادی (فطری) - این نوع عقل [هم] مخصوصا اگر با قدرت طبیعت انسان به تعقل تعبیر می‌شود، مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق متفکران است. [زیرا] اگر موجود انسانی در ساختمان مغزی خود نیروی اولی را نداشت با روبه‌رو شدن با پدیده‌ها و قوانین طبیعت نمی‌توانست آنها را (تنظیم نماید و تعقل بورزد. (جعفری، 1359: 67

مولوی در اقسام عقل گوید

عقل دو عقل است اول مکسبی که در آموزی چو در مکتب

صبی

از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر از معانی وز علوم خوب بکر

عقل دیگر بخشش یزدان بود چشمه آن در میان جان بود

از درون خویشتن چو چشمه را تا رهی از منت هر ناسزا

(مولوی، 1363: 393)

نبی اکرم فرمود:

قَسَمُ اللَّهِ الْعَقْلَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ... حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ لِلَّهِ وَ حُسْنُ الطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ

(حُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ^{۱۴})

خداوند عقل را سه جزء کرد... خوب معرفت به خدای سبحان پیدا کنی،

خوب اطاعت خدا کنی و خوب صبر بر امر خدانمایی...

که «معرفت» از مراتب «عقل نظری» و «صبر» و «طاعت» از مراتب عقل

علمی است.

ملاصدرا در مراتب عقل نظری می فرماید:

اولین مرتبه عقل نظری را از آن جهت که انسان در ابتدا استعداد

دریافت همه معقولات را دارد، «**عقل هیولانی**» گفتند، چون از همه

مجلسی، 158/74، روایت 145¹⁴

صورت‌های عقلی خالی است و بالقوه وجود عقلی دارد. وقتی [کودک رشد می‌کند] نفس قوی می‌شود و بر اثر تابش نور حق به فعلیت می‌رسد، محسوسات در آن نقش می‌بندد. این محسوسات که بالقوه معقول هستند و محفوظ در قوه خیال می‌باشند، زمینه تشکیل اولین قضایای عقول را مهیا می‌کنند، مثل کل از جزء بزرگ‌تر است، آتش گرم است.

حصول این معقولات «**عقل بالملکه**» نامیده می‌شود. وقتی این صور برای انسان پیدا شد، بالطبع برای او زمینه اندیشیدن و استنباط کردن آماده می‌شود و این مرتبه اولین کمالی است که برای قوه عاقله حاصل است، آن‌گاه وقتی انسان با تلاش ذهنی تعاریف و قیاسات، حدود و براهین را به کار می‌گیرد، کمال دیگری به دست می‌آورد [که همان ادراکات تصورات و تصدیقات نظری، مثل تصور امور غیر محسوس و تصدیق مسائل ماورای طبیعت است] که این مرتبه را **عقل بالفعل** می‌گویند. بالاترین مرتبه کمال نفس انسانی رسیدن به **عقل مستفاد** است که ملاصدرا می‌گوید:

این همان عقل بالفعل است، لکن وقتی آن را به اعتبار مشاهده معقولات

در هنگام اتصال نفس به مبدأً فعالی [عقل فعال] لحاظ کنیم، عقل مستفاد
نامیده می‌شود و مستفاد نامیده شد به خاطر استفاده نفس از مافوق
خودش... غایت خلقت انسان رسیدن به عقل مستفاد، یعنی مشاهده
۱۵. عقلیات و اتصال به ملأ اعلا است

عقل عملی...

ملاصدرا(ره) در مراتب عقل عملی می‌فرماید:
اولین مرتبه تهذیب ظاهر با به‌کاربردن شریعت [حقه] الهی و آداب نبوی
است، **مرتبه دوم** تهذیب باطن و تطهیر قلب از اخلاق و ملکات پست و
خاطره‌های شیطانی است. **مرتبه سوم**، نورانی نمودن قلب با علوم و
معارف حقه ایمانی است، **مرتبه چهارم**، پرواز نفس از طبیعت مادی‌اش و
هرگونه توجه را از غیر خدا بریدن و به خدادوختن است و این نهایت
سیر بشری به سوی خداست و بعد از این مرتبه، مراتبی است... که تنها
برای تکامل‌یافتگان [در حکمت نظری و عملی و سلوک قلبی] با هدایت
خاص الهی و لطف و عنایت ویژه او حاصل می‌شود. (ملاصدرا، 1360:
523)

¹⁵ (ملاصدرا، 1360: 519-522)

بخش عمده تلاش‌های انبیا، اولیای الهی و علمای اخلاق، تعالی بشر در مراتب عقل عملی است و اصلاح بشر در گروه حاکمیت این عقل بر مملکت وجود انسان است.

تأثیر کمال عقلی عملی در تعالی عقل نظری: بی‌شک، تهذیب اخلاقی و تعالی در عقل عملی بر عقل نظری تأثیر می‌گذارد، چنان‌که استاد مطهری می‌فرماید:

اگر بخواهیم عقل را در کار فکر و منطق و استدلال و استنتاج آزاد بگذاریم باید میل‌ها و عواطف نیک و بد خود را تحت نظر بگیریم. اگر بر ما طمع و حرص حکومت کند، اگر اسیر عناد، لجاج و تعصب باشیم، اگر گرفتار عقده حسادت و کینه‌توزی باشیم و این آتش‌ها در وجود ما شعله‌ور باشد، باید بدانیم که از این آتش‌ها که هیزمش جز وجود ما و سلامت خود ما و اعصاب و اعضای خود ما چیزی نیست، دودهای تیره برمی‌خیزد و فضای روح ما را تیره و تار می‌کند و وقتی که تیرگی فضای روح را گرفت، چشم عقل نمی‌تواند ببیند. (مطهری، حکمت‌ها و اندرزها:

170)

نتیجه این که **رذائل اخلاقی انسان را از دیدن حقایق هستی، آن‌گونه که**

هستند، کور می گرداند و به عکس، تقوای عملی موجب بصیرت و بینایی

و علم و آگاهی انسان می شود، چنان که قرآن کریم در یک جا

می فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ يُعَلِّكُمْ اللَّهُ» (بقره، 282/2) اگر تقوا پیشه کنید، خدا

به شما علم و آگاهی به حقایق را اعطا می کند و در جای دیگر می فرماید:

«إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، 29) اگر تقوا داشته باشید،

.. خداوند قوه تمیز حق از باطل در امور را به شما عنایت می کند^{۱۶}

¹⁶ <https://ensani.ir/fa/article/90361/%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%D9%89-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%AE%D8%AA-%D8%B9%D9%82%D9%84-%D8%AF%D8%B1-%D9%BE%D8%B1%D8%AA%D9%88-%D8%B9%D9%82%D9%84-%D9%88-%D9%86%D9%82%D9%84>

چرا با وجود این که حیوانات دارای عقل و اختیار نمی باشند، حضرت
سلیمان (علیه السلام) هدهد را به خاطر دیر آمدن سرزنش نمود؟

در این که حیوانات از موهبت عقل محروم اند، جای تردید نیست

از همین روست که تکلیفی متوجه آنان نیست، ولی حیوانات مراتب
پائین تر از درک و شعور را دارا هستند، ولی آنچه درباره هدهد مطرح
است:

مواخذه حضرت سلیمان از هدهد از باب مواخذه فرد عاقل و مکلف که
به نسبت تخلف از تکلیفش مواخذه می شود، نبوده است، بلکه از این
باب بوده که حضرت سلیمان به اذن الهی، حکومت و تسلط خاصی بر
همه موجودات داشته و همه آن ها تحت فرمان تکوینی او رفتار نموده
اند. وقتی هدهد مدتی غایب بود، حضرت سلیمان او را تهدید به مواخذه
نمود.

ثانیاً: مرغ سلیمان حساب ویژه ای داشته و از سایر هدهدها در همه اعصار و زمان ها متفاوت بوده، شاید از همین رو است که قرآن کریم از او استدلال عقلی و منطقی بسیار دقیق را نقل نمود

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ
وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ
(أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ؛ 1)

همانا در آن سرزمین زنی را یافتم که بر آن ها پادشاهی می کرد، و از هر گونه نعمتی به او عطا شده بود و تخت با عظمتی داشت. آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا خورشید را سجده می کردند و می پرستیدند. شیطان اعمال زشت شان را در نظرشان زیبا جلوه داده بود. از راه خدا بازشان داشته بود. آنان به حق هدایت نیافته بودند

کسانی که با روش استدلال منطقی آشنا هستند، به خوبی می دانند که مرغ سلیمان در واقع به روش قیاس شکل اول از اقسام قیاس های منطقی. (2) استدلال کرده و گفته: بلقیس و قوم او را شیطان فریب داده است. کسانی را که شیطان فریب دهد، گمراه می شوند و غیر خدا را می پرستند. آن ها در برابر خورشید سجده می کنند

معلوم می شود که ممکن است حیوانی تحت تصرف و تربیت انسان کامل، گفتار و کردار عاقلانه انجام دهد

از همین باب است که اسب امام حسین در روز عاشورا حرکاتی خردمندانه داشته (3) ممکن است که هدهد سلیمان به دلیل تصرف و تربیت خاص به گونه ای بوده است که می توانست به دلیل غیبت ،مورد مؤاخذه حضرت سلیمان قرار گیرد. در حالی که چنین توقعی هرگز از هدهدهای دیگر معقول نیست. پس این گونه موارد جزئی مسایل استثنائی است و هرگز دلیل بر عقل داشتن حیوانات نخواهد شد

:علامه طباطبایی در مورد عقل و اختیار حیوانات توضیح خوبی داده اند

می توان گفت حیوانات هم تا اندازه ای مختار هستند. احتمالا به تکالیفی مناسب با افق فهم و اختیارشان مکلف هستند

دقت در آنچه گذشت آدمی را مطمئن و جازم می کند به اینکه حیوانات نیز مانند آدمیان تا اندازه ای از موهبت اختیار بهره دارند، البته نه به آن قوت و شدتی که در انسان های متوسط هست. شاهد روشن مدعا این است که ما به چشم خود بسیاری از حیوانات و مخصوصا حیوانات اهلی را می بینیم که در بعضی از موارد که عمل مقرون با موانع است، حیوان از خود حرکاتی نشان می دهد که آدمی می فهمد حیوان در انجام عمل مردد است، و در بعضی از موارد می بینیم که به ملاحظه نهی صاحبش و از ترس تنبیه یا به خاطر تربیتی که یافته، از انجام عملی خودداری می کند.

این ها همه دلیل بر این است که در نفوس حیوانات هم حقیقتی به نام اختیار و استعداد حکم کردن به سزاوار و غیر سزاوار، وجود دارد.

وقتی صحیح باشد که بگوییم حیوانات هم تا اندازه‌ای خالی از معنای اختیار نیستند و آن ها هم از این موهبت سهمی دارند، هر چه هم ضعیف باشد، چرا صحیح نباشد احتمال دهیم که خدای سبحان حد متوسط از اختیار ضعیف را ملاک تکالیف مخصوصی قرار دهد که مناسب با افق فهم آنان باشد، و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم؟ یا از راه دیگری با آن ها برخورد مختار بکند و ما به آن معرفت نداشته باشیم؟ خلاصه راهی باشد که از آن راه پاداش دادن به حیوان مطیع و مؤاخذه و انتقام از حیوان سرکش، صحیح باشد. و جز خدای سبحان کسی را بر آن راه آگاهی نباشد؟¹⁷

پی نوشت ها:

1. نمل(27) آیه 23 و 24

¹⁷ <https://www.pasokhgoo.ir/node/95826>

2-مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، 1376 شمسی، ج5، ص111

3-صادقی، محمد امین، جلوه های عرفانی نهضت حسینی، قم، انتشارات بوستان کتاب، 1388 هجری شمسی، ص133

4-طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، محمد باقر، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، 1374 هجری شمسی، ج7، ص115

تفاوت عقل مردان با زنان

تفاوت‌هایی بین زن و مرد از نظر فیزیکی و روحی وجود دارد که بعضی از این تفاوت‌ها بشرح زیر است:

تفاوت‌های جسمی

قلب: در زن 230 گرم در مرد 300 گرم

مغز: در زن بین 1070 تا 1300 و در مرد بین 1200 تا 1400 گرم

جمع‌مه: در زن 0/05 از مرد کوچکتر است.

قامت: در زن بطور متوسط 2 تا 15 سانتی متر از مرد کوتاهتر است.

ضربان قلب: در زن 10 تا 14 ضربه در دقیقه از مرد کمتر است.

حواس پنجگانه: در زن از مرد کمتر است.

حرارت بدن: در زن از مرد کمتر است.

تفاوت‌های روحی

در مردان: قدرت و زور، برتری جوئی، تمایل به مفاهیم مجرد و کلی، استعداد

بیشتر برای منطق و دلیل، سرعت در اتخاذ تصمیم

در زنان: خواهش و ظرافت، علاقه به نگاهداری شیء موجود، تمایل به مفاهیم

محسوس و جزئی، استعداد بیشتر برای حدس و کشف امور، تردید در

تصمیم‌گیری «زن در اسلام»

چند نکته درباره عقل:

در زمان حکومت جهانی امام زمان علیه السلام چون عقل مردم خیلی افزایش می یابد دیگر مردم طرف خلاف و جرم و جنایت و جنگ و نزاع و کینه و... نمی روند. و همه باهم مهربان می شوند.

پیامبر خدا فرمودند از بهشت بازدید کردم و اکثر آنها را ابله دیدم

دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَذَا أَكْثَرُ أَهْلِهَا الْبُلَّه

نهج الفصاحه، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم،

۱۳۸۳، ص ۹۹.

اینکه در روایت آمده اکثر اهل بهشت از افراد ابله هستند. ابله به معنای ساده است نه به معنای احمق و بی عقل. ابله در این روایت یعنی ادم هفت خطی نیست. ادم کلک بازی نیست. ادمی که به همه دوز و کلک ها آشنا باشد نیست. در اینجا نمونه ای می آوریم:

اقایی خیاط بنام حسن بود که در طبقه زیرین ساختمانی مجرد زندگی می کرد و شب هم در مغازه خود می خوابید. طبقه بالا زن و شوهری بودند که شوهر شب کار بود. شبی که شوهر سر کار رفته بود نیمه شب خانمش به کف زمین چند ضربه زد و گفت حسن اقا یه لحظه بیا بیدار باشما کار دارم! حسن اقا بالا رفت و خانم گفت قولنجم گرفته شما بیا باز کن! حسن اقا ادم مومن ولی ساده ای بود. متکایی برداشت و آن را به محل قولنج خانم فشار داد و بعد رفت پایین. بعد چند دقیقه دوباره خانم حسن اقا را صدا زد تا قولنجش را در بیاورد! چند بار که این تکرار شد تازه حسن اقا دوزاریش جا افتاد. سریع ماشینی گرفت و شبانه از آنجا اسباب کشی کرد. خداوند بخاطر اینکه گناه نکرد او را مستجاب الدعوه کرده بود. مردم پیشش می آمدند و او برای رفع مشکل آنها دعا می کرد و دعایش مستجاب می شود و مردم هم برای تشکر برایش گوسفند و روغن حیوانی و سایر هدایا می آوردند. این حسن اقا مصداق ادمهای ساده و بی غل و غش هست که اکثر اهل بهشت از این دسته می باشند...

ملا احمد نراقی در طاق‌دیس به حدیث مذکور اشاره کرده است:

ابلهان اینجا و آنجا از شهان

ابلهان در کار و بار این جهان

زیرک و دانا بهر راز نهان

ابلهان اما به نزد این خران

عقل و زیرک به پیش دیگران

عقل ما را سوی بیعقلی کشید

اینچنین عقلی در این عالم که دید

ای رفیقان من کنون ابله شدم

از ره و رسم شما مکره شدم

چون نمی بینم کنون دیگر رهی

می زنم اکنون نوای ابلهی

فاش و رسوا می زنم طبل جنون

این جنون هر دم مرا بادا فزون

خواستند اکنون مرا چون اینچنین

بگسلم زنجیرهای آهنین

چون مرا دیوانه کردند ای قرین

تو برو تدبیر خود کن بعد از این

بعد از این دست من و دامان عشق

جان این افسرده جان و جان عشق

بعد از این از جان و از فرزند و زن

بگذرم چون آن خلیل ممتحن